

گزارش افلاس و ورشکستگی

بحران، بن‌بست و شکست، نتیجه تمام سیاست‌های جمهوری اسلامی در طول نزدیک به ۳۵ سال گذشته بوده است. این، سرنوشت محتوم نظم‌بست که هیچ دلیل و توجیه تاریخی و مشخصی برای بقا ندارد و زیر ضربات خردکننده جبر قوانین اجتماعی و تاریخی از پای درمی‌آید.

جمهوری اسلامی البته توانسته است با زور سرنیزه، سرکوب و کشتار، توده‌های زحمتکش مردم ایران را در اسارت نگهدارد، اما هرگز نتوانسته و نمی‌تواند تضادها را سرکوب و عملکرد جبری قوانین اجتماعی را متوقف سازد. از همین روست که نظم موجود، همواره با بحران و بن‌بست روبه‌رو بوده است.

گزارش حسن روحانی در صدمین روز زمامداری‌اش در مقام ریاست‌جمهوری، انعکاس چیز دیگری جز این واقعیت نبود.

او در این گزارش تابلو رنگارنگی از بحران، بن‌بست و ورشکستگی نظم سرمایه‌داری و رژیم سیاسی پاسدار آن را در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی به نمایش گذاشت.

وی اعتراف کرد که بحران اقتصادی به آن مرحله از عمق و وسعت رسیده که در تاریخ استقرار نظم سرمایه‌داری در ایران بی‌سابقه است. تولید ناخالص داخلی به ۶ درصد زیر صفر سقوط کرده است. نرخ رسماً اعلام شده تورم که البته با واقعیت بسیار فاصله دارد ۴۰ درصد اعلام شد. او گفت: خزانه دولت تهی‌ست و بدهکاری به سیستم بانکی، صندوق تأمین اجتماعی، پیمانکاران و بخش خصوصی، بیش از ۲۰۰ هزار میلیارد تومان می‌باشد. از تعهدات ۲۱۱ هزار میلیارد تومانی سفرهای استانی، ۶۸ درصد باقی مانده، در حالی که کسری بودجه نزدیک به ۵۰ درصد است. پروژه‌های عمرانی عملاً متوقف شده‌اند، چرا که در ۵ ماه نخست سال جاری فقط ۳ درصد منابع آن تحقق یافته است.

اما اوج ورشکستگی رژیم آنجاست که روحانی

در صفحه ۲

گسترش اعتراضات کارگری، فعال شدن تشکلهای وابسته و ضرورت مبارزه مستقل کارگری

گسترش اعتراضات، تعدد اعتصابات و اجتماعات اعتراضی کارگری در همین دوره کوتاه بعد از کنفرانس ۱۴ سازمان، بر صحت تحلیل سازمان ما در مورد تشدید بحران، ناتوانی رژیم در برآورده ساختن مطالبات کارگران، تعمیق نارضایتی توده‌های کارگر و زحمتکش و چشم‌انداز اعتلای مبارزات کارگران مهر تأیید زد. چندین اعتصاب و اعتراض کارگری تنها در هفته آخر آبان و هفته نخست آذر گویای همین واقعیت است. تشدید بیش از پیش فشارهای اقتصادی و معیشتی بر کرده کارگران، تشدید فشارهای سیاسی و سرکوب‌گرانه علیه کارگران پیشرو و فعالان کارگری، بی‌اعتنائی حکومت به کارگران و ناتوانی آن در پاسخ‌گویی به ده‌ها مطالبه کارگری، نشان دهنده آن است که روحانی و کابینه وی، مانند روسای جمهور و کابینه‌های پیشین، نه فقط دغدغه کارگر ندارند و در فکر و خیال برآورده ساختن خواست‌های کارگری نیستند، بلکه اساساً وظیفه‌ای جز سازماندهی بهره‌کشی بیشتر از کارگران، کسب سودهای بیشتر توسط سرمایه‌داران و سفت‌تر کردن زنجیرهای ستم و استثمار بردست‌و پای کارگران و تهیدستان نداشته‌اند و ندارند. گسترش اعتصابات و تجمع‌های اعتراضی کارگران برای دست‌یابی به مطالبات خود و برای تغییر وضع موجود و شرکت هزاران کارگر در این اعتراضات و اعتصابات، نوید بخش اعتلای بیشتر مبارزات کارگری و جنبش طبقاتی کارگران است.

در صفحه ۳

جنبش دانشجویی ایران، بیم‌ها و امیدهای این جنبش

در آستانه شصتین سالگرد ۱۶ آذر، روز دانشجو قرار داریم. ۱۶ آذر، که به پاس گرمای داشت خاطره سه دانشجوی مبارز پلی تکنیک تهران، احمد قندچی، شریعت رضوی و مصطفی بزرگ‌نیا به عنوان روز دانشجو نام‌گذاری شده است، در جامعه و در اذهان توده‌های مردم ایران، همواره تداعی‌کننده مبارزات پیگیر و تقابل جنبش دانشجویی ایران علیه امپریالیسم، ارتجاع داخلی و استبداد حاکم بر کشور است. این ذهنیت، برخاسته از واقعیت عینی مبارزات آزادی‌خواهانه و ضد استبدادی دانشجویان ایران است، که بیش از هر چیز ریشه در مبارزات بر حق جنبش دانشجویی در فاصله سال‌های بعد از کودتای

در صفحه ۵

در دفاع از قطعنامه "لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور" مصوب کنفرانس چهارده سازمان

از برگزاری نخستین کنفرانس سازمان فدائیان-اقلیت در تیر ماه ۶۶، تا برگزاری چهاردهمین کنفرانس آن که در آبان ماه ۹۲ برگزار شد، بیش از ۲۶ سال می‌گذرد. طی این مدت و در پی انجام ۱۴ کنفرانسی که سازمان ما تا کنون موفق به برگزاری آن شده است، چه در عرصه سیاسی و چه در عرصه مبانی نظری و تبیین برنامه عمل سازمان فدائیان-اقلیت، سازمان ما با برگزاری مجموعه کنفرانس‌های خود، موفق شده

در صفحه ۷

اطلاعیها

رفیق صدیقه حائری، مادر سه تن از
"آفتابکاران جنگل" از میان ما رفت

در صفحه ۱۱

نشست مشترک رهبری حزب

کمونیست ایران و

سازمان فدائیان (اقلیت)

در صفحه ۹

یادداشت‌های سیاسی

اعتصاب غذای زندانیان قزل‌حصار برای لغو احکام اعدام ۱۲

۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان ۱۰

گزارش افلاس و ورشکستگی

می‌گوید: "تامین و ذخیره‌سازی کالاهای اساسی با مشکلات جدی مواجه است". پس از گذشت ۳۵ سال از استقرار جمهوری اسلامی در ایران حتی تامین نان مردم با مشکل روبه‌روست. دو سوم نیاز کشور به گندم باید از خارج وارد شود. مواد غذایی مورد نیاز روزمره، از گندم و برنج گرفته تا گوشت، روغن، قند و چای، میوه و دارو، وابسته به واردات است که با خزانه خالی دولت باید با رقمی حدود ۲۰ میلیارد دلار در سال، تامین شوند.

روحانی پس از ارائه لیست بلند بالایی از فاکتورهای ورشکستگی اقتصادی و مالی، تلاش نمود این ورشکستگی را حاصل "بی‌تدبیری" سلف خود معرفی نماید و وعده داد که با تدبیر "دولت تدبیر" بر بحران و ورشکستگی غلبه کند. این همان ادعایی است که کابینه‌های رژیم یکی پس از دیگری داشته و در پایان کار با بحران‌های وخیم‌تر، صحنه را ترک کرده‌اند.

واقعیت این است که اقتصاد سرمایه‌داری ایران از همان بدو به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی با بحران همراه بوده است. رکود به جزء جدائی‌ناپذیری از این اقتصاد تبدیل شده که هم‌زمان یک تورم دو رقمی را پدید کشیده است. تداوم این بحران رکود - تورمی، ارتباطی به "تدبیر" و "بی‌تدبیری" ندارد، بلکه مقدم بر هر چیز برخاسته از تضادهای سرمایه‌داری ایران است که سیاست‌های جمهوری اسلامی، در هر دو وجه اقتصادی و سیاسی، این تضادها را تشدید و در نتیجه، بحران اقتصادی را عمیق‌تر و مزمن‌تر ساخته‌اند. از همین روست که ادعاهای رفسنجانی در دوره دوم ریاست جمهوری‌اش، پوشالی از کار درآمد و با بحرانی ژرف‌تر، اقتصاد را تحویل جانشین خود داد. اگر در دوره خاتمی به رغم تداوم این بحران، از حدت و شدت آن کاسته شد. دقیقاً از آن رو بود که او اولاً تعدیلی در سیاست اقتصادی رفسنجانی پدید آورد و یا لاف‌ها را از سرعت و شدت اجرای این سیاست کاست. ثانیاً در وجه سیاسی عامل تشدید کننده بحران اقتصادی نیز، در عرصه داخلی و خارجی، تعدیلی پدید آورد. اما تناقض جمهوری اسلامی در این است که وقتی می‌خواهد عوامل تشدیدکننده بحران اقتصادی را تعدیل کند، بحران سیاسی تشدید می‌شود و همین مسئله خاتمی و جریان موسوم به اصلاح‌طلب را با شکست روبه‌رو ساخت.

این که در دوره زمامداری احمدی‌نژاد، بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی رژیم می‌بایستی به نهایت خود برسد، دقیقاً از آن رو بود که سیاست جمهوری اسلامی در این دوره، پافشاری پی‌گیرانه بر عوامل اقتصادی و سیاسی تشدید بحران بود. او در سیاست داخلی تشدید سرکوب و اختناق را در دستور کار قرار داد تا بر بحران سیاسی غلبه کند و در سیاست خارجی، مجری تاکتیک‌های به اصطلاح تعرضی جمهوری اسلامی شد. بدیهی بود که نتیجه این سیاست، تشدید تضادها و در نتیجه تشدید بحران خواهد بود. اما این تنها یک وجه قضیه است.

روحانی در گزارش خود از همه چیز گفت، به‌جز این که بحران و ورشکستگی وقتی به اوج خود رسید که احمدی‌نژاد با تالیید و حمایت بدون

اعتمادی تمام دارودسته‌های هیات حاکمه، یکی دیگر از اجزاء مهم سیاست اقتصادی نئولیبرال رژیم را که همانا آزادسازی قیمت‌ها و حذف به اصطلاح یارانه‌ها بود، به مرحله اجرا درآورد. تمام سران و ارگان‌های رژیم از "جسارت و شجاعت" او در اجرای این طرح سخن گفتند و او را ستودند. پوشیده نمانده است که شخص خامنه‌ای نیز نه تنها خود را حامی و پشتیبان این سیاست احمدی‌نژاد اعلام نمود، بلکه آن را اساساً سیاست خود می‌دانست و تا آخرین اجلاس کابینه در حضور وی که چند روزی به پایان کارش باقی نمانده بود، از پیشرفت‌های بزرگ برنامه اقتصادی دولت سخن گفت و اقدامات کابینه را ستود. در حالی که همین سیاست اقتصادی یک عامل بسیار مهم تشدید بحران اقتصادی بود. چرا که اجرای این سیاست، آن‌هم در شرایطی که اقتصاد در رکودی عمیق گرفتار است و تورم به سیر صعودی خود ادامه می‌داد و در همان حال تحریم‌های اقتصادی، تشدید می‌شد، نمی‌توانست نتیجه دیگری جز از هم‌گسختگی اقتصادی برای رژیم به بار آورد.

از آنجایی که روحانی خود از حامیان و ادامه‌دهندگان همین سیاست است، در گزارش خود تلاش نمود که شکست این سیاست را در نحوه اجرای آن معرفی کند و در عین حال برای حذف یارانه نقدی که در واقع فقط جبران کننده تنها بخش بسیار کوچکی از افزایش قیمت‌ها و تورم بوده است، زمینه‌سازی کند. اما این تلاش‌ها نمی‌تواند بر این واقعیت پرده افکند که سیاست اقتصادی نئولیبرال آزادسازی قیمت‌ها و خصوصی‌سازی‌ها، یکی از عوامل مهم تشدیدکننده بحران بوده است.

برخلاف ادعای روحانی، سرمنشاء بحران و عوامل تشدید کننده آن، نه در نحوه اجرای سیاست بوده است و نه "بی‌تدبیری"، اساس بحران در ساختار سرمایه‌داری ایران و سیاست‌های جمهوری اسلامی است. اگر افلاس و ورشکستگی اقتصادی نظم موجود در دوره احمدی‌نژاد به اوج خود می‌رسد، نتیجه سیاست‌های جمهوری اسلامی است. روحانی از "بی‌تدبیری" به عنوان عامل عمده در خرابی اوضاع سخن می‌گوید، اما استاد و راهنمای او، رفسنجانی که "بی‌تدبیری" احمدی‌نژاد را نداشت، پس علت چه بود که در دوره دوم زمامداری وی، بحران عمیق‌تر و وسیع‌تر شد.

روحانی نه می‌تواند اذعان کند که ریشه این بحران در تضادهای شیوه تولید، در ساختار اقتصادی سرمایه‌داری ایران قرار دارد و نه می‌تواند بپذیرد که سیاست اقتصادی نئولیبرال رژیم یک عامل بسیار مهم تشدید بحران اقتصادی بوده است. او گرچه اکنون در تلاش است با تخفیف "عامل سیاسی تشدید کننده این بحران، به‌ویژه در سیاست خارجی، این بحران را تعدیل کند، اما اولاً - با ادامه سیاست اقتصادی نئولیبرال بار دیگر این بحران، ایجاب بسیار وخیم‌تری به‌خود خواهد گرفت. ثانیاً این تلاش برای تعدیل عامل سیاسی، همچون دوران خاتمی، می‌تواند تمام برنامه او را با شکست روبه‌رو سازد. از همین روست که او دیر یا زود، با یک بحران سیاسی مواجه خواهد شد.

روحانی در عرصه اقتصادی، جز بیان افلاس و ورشکستگی رژیم چیزی در چینه نداشت. وعده صد روزه او برای بهبود اوضاع، البته صرفاً

وعدهای پوشالی برای فریب عقب‌ماندترین و ناگوارترین بخش مردم بود. نه صد روز بلکه هزار روز هم که بگذرد، او نه می‌تواند بحران را علاج کند و نه بهبودی در وضعیت مادی و معیشتی توده مردم پدید آورد. او عجلان دست به دامان قدرت‌های امپریالیست جهانی و انحصارات بین‌المللی شده است، تا شاید بتواند رژیم را از بن‌بستی که بدان گرفتار آمده است نجات دهند. وی در حالی که "بی‌تدبیری" داخلی را عامل اصلی از هم‌گسختگی معرفی نمود، راه حل را اما در بهبود مناسبات بین‌المللی رژیم و رفع تحریم‌ها ارائه داد.

تردید نیست که تحریم‌ها نقش موثری در تشدید بحران اقتصادی داشته‌اند، اما این تحریم‌ها در شرایطی توانستند چنین نقشی را ایفا کنند که پیشاپیش در پی اجرای سیاست آزادسازی قیمت‌ها، رکود، تشدید و تورم رشدی جهش‌وار یافته بود و اقتصاد در بحرانی عمیق گرفتار بود. تأثیر این تحریم‌ها بیشتر از آن رو بود که یک بحران مالی و پولی به‌بار آوردند و رژیم را به کلی فلج کردند. بنابراین، حتی اگر تمام سیاست روحانی با موفقیت همراه گردد و تحریم‌ها نیز در کل ملغاً گردند، گرچه احتمال تعدیل بحران وجود دارد، اما حل بحران ممکن نیست. چرا که تضادهای ساختار سرمایه‌داری ایران همچنان لاینحل می‌مانند و سیاست اقتصادی نیز آن‌ها را تشدید خواهد کرد. بحران رکود - تورمی اقتصاد ایران، پیش از تحریم‌ها، در طول متجاوز از سه دهه گذشته وجود داشته و با لغو تحریم‌ها نیز این بحران به حیات خود ادامه می‌دهد. نکته اما اینجاست که لغو تحریم‌ها هم به سادگی ممکن نیست، چرا که پیوندی ناگسستنی با منازعات جمهوری اسلامی و قدرت‌های بزرگ جهان به‌ویژه دولت آمریکا در سیاست خارجی دارند و عجلان چشم‌اندازی برای حل این تضادها و منازعات وجود ندارد. مادام که جمهوری اسلامی در اصول کلی سیاست‌های خود تغییری پدید نیاورد ولو این که در محدوده‌های منازعه هسته‌ای نیز حل شود، درگیری و منازعه در سیاست خارجی ادامه خواهد یافت. تغییر آن از روحانی ساخته نیست و بنابر این سیاست او در این عرصه نیز فقط در چارچوب بسیار محدودی می‌تواند، نتیجه‌ای برای وی داشته باشد.

روحانی در گزارش خود، توافق بر سر برنامه هسته‌ای را یک پیروزی و دستاورد بزرگ برای جمهوری اسلامی ذکر نمود و گفت: "قول ما مبنی بر این که سانتریفیوژها بچرخد، زندگی مردم و اقتصاد هم بچرخد، بحدالله به این نقطه رسیدیم. ما بر سر اصول توافق کردیم، یعنی ایران حقوق هسته‌ای‌اش طبق ان - پی - تی محفوظ است. می‌تواند فعالیت غنی‌سازی داشته باشد. در مراحل آخر، تمام تحریم‌ها برداشته می‌شود. توافقات با کشورهای خارجی و سرمایه‌گذاری‌ها و فعالیت اقتصادی در ایران بیشتر خواهد شد."

اما تا جایی که بخش علنی این توافق‌نامه انتشار یافته، گوشه دیگری از ورشکستگی و افلاس سیاسی رژیم را بر ملا می‌کند. چرا که از مفاد این توافق‌نامه کاملاً آشکار است، برخلاف ادعای روحانی، نه پیروزی برای رژیم بوده و نه دستاورد بزرگ، بلکه صاف و ساده تسلیم رژیم بر سر این قضیه است. "نه زندگی مردم و

گسترش اعتراضات کارگری، فعال شدن تشکل‌های وابسته و ضرورت مبارزه مستقل کارگری

از جمله اعتصابات و تجمعات اعتراضی کارگری در ظرف این دو هفته، می‌توان به اعتصابات مکرر ۱۵۰۰ کارگر پتروشیمی بسباران با خواست افزایش دستمزد در ۲۷ آبان و ۹ آذر اشاره کرد که حلقه‌ای از سلسله اعتصابات کارگری در پتروشیمی‌های بندرامام از جمله اعتصاب کارگران شرکت فراورش اعتصاب کارگران خوارزمی، اعتصاب کارگران پتروشیمی‌های مارون و اروند به حساب می‌آیند و مجموعاً بازگو کننده آغاز دوره جدیدی از اعتصابات کارگری در پتروشیمی‌های این منطقه را نوید می‌دهند. اعتصابات کارگران مجتمع گازپارس جنوبی و تجمع اعتراضی ده‌ها تن از کارگران به نمایندگی از ۵۰۰ کارگر تعمیرکار این مجتمع در سوم آذر ماه، اعتصاب صدها کارگر حمل و نقل و حفرتونل وابسته به متروی اهواز، تجمع گروهی از کارگران و نمایندگان سندیکای شرکت واحد در ۲۶ آبان در وزارت کار و اعتراض به اخراج‌ها و نیز اعتراض نسبت به برگزاری به اصطلاح انتخابات شورای اسلامی کار در سامانه‌های اتوبوسرانی، تجمع اعتراضی گروهی از کارگران و فعالان کارگری در برابر وزارت کار در سوم آذرماه، اجتماع اعتراضی کارگران نکاسفال در برابر فرمانداری شهر نکا در سوم آذر، تجمع اعتراضی ۲۰۰۰ کارگری بزرگشت و صنعت کارون شوشتر، اعتصاب ۸۰۰ تن از کارگران مجتمع معدن سنگ آهن چادرملو در اردکان یزد به نمایندگی از طرف ۱۴۰۰ کارگر پیمانی این شرکت، اجتماعات اعتراضی و مکرر بیش از ۷۰۰ کارگر کارخانه پلی‌اکریل اصفهان، از جمله اعتراضات کارگری در ظرف تقریباً دو هفته هستند که خبر آن‌ها نیز در رسانه‌های خبری انتشار یافته است. بنا به اهمیت و ویژگی‌های اعتصابات و اجتماعات اعتراضی کارگران در معدن چادرملو و کارگران کارخانه پلی‌اکریل اصفهان، این دو مورد را از نزدیک مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم.

انجمن صنفی و اعتراض کارگری در معدن چادرملو

بعدازظهر روز سه‌شنبه ۵ آذر ۹۲، ۸۰۰ تن از کارگران شرکت پیمانکاری آسفالت طوس از پیمانکاران اصلی زیر مجموعه مجتمع معدن سنگ آهن چادرملو در اعتراض به اخراج یکی از همکاران خود به نام "بهرام حسنی‌نژاد" به مدت یک ساعت دست به اعتصاب و تجمع اعتراضی زدند. لغو قرارداد های سفید امضا، افزایش حقوق پایه، افزایش تعطیلات رسمی ماهانه، بازبینی اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، اجرای قانون مشاغل سخت و زیان‌آور و پاداش تولید، از دیگر مطالبات کارگران بود. شرکت معدن سنگ آهن چادرملو یکی از بزرگ‌ترین معادن سنگ آهن ایران است و نزدیک به ۲۰۰۰ کارگر دارد. بیش از ۱۴۰۰ تن از کارگران تحت پوشش شرکت‌های پیمانکاری و با قراردادهای یک‌طرفه و سفید امضا مشغول به کار هستند. در

این شرکت نه فقط بدیهی‌ترین حقوق کارگران رعایت نمی‌شود، بلکه اغلب کارگران که از شهرها و روستاهای اطراف و یا حتی از استان‌های دیگر برای کار به این شرکت آمده‌اند، فاقد مسکن و خوابگاه مناسب هستند و مجبورند در اماکنی غیر بهداشتی و فاقد لوازم ضروری زندگی به سر ببرند. در این مجتمع همچنین فعالیت پیمانکاران متعدد و خرده‌کار که همکار پیمانکار اصلی هستند نیز به شدت رایج است و این موضوع نیز استثمار و بی‌حقوقی کارگران رایسی تشدید کرده است. کارگران معدن سنگ آهن که نسبت به شرایط کار و بی‌حقوقی‌های تحمیلی کارفرما شدیداً معترض هستند، مدت‌هاست که برای بهبود شرایط کار و زندگی خود در تلاش و مبارزه‌اند. در جریان این مبارزات "انجمن صنفی کارگران شرکت آسفالت طوس" که از اوائل اسفند سال گذشته فعالیت‌های رسمی خود را آغاز کرده است، خود را همراه کارگران نموده و بخش‌پی‌گیر مطالبات آنان بوده است. در جریان همین مبارزات و پی‌گیری مطالبات کارگران بود که "محمود نوریان" مدیر عامل شرکت معدن چادرملو در شهریور سال جاری از کارگران دو ماه مهلت خواست و در ضمن وعده‌هایی نیز به کارگران و انجمن صنفی شرکت داده شد. اما بعد از سپری شدن مهلت مقرر، نه فقط مطالبات کارگران محقق نشد بلکه بهرام حسنی‌نژاد دبیر انجمن صنفی شرکت آسفالت طوس نیز از کار اخراج گردید. اعتصاب یک ساعته و تجمع اعتراضی روزه آذر کارگران، در اعتراض به این اخراج آغاز گردید و بازگشت به کار این کارگر اخراجی به لیست مطالبات کارگران اضافه شد. افزون بر این، در جریان حرکت اعتراضی اخیر کارگران، سه تن دیگر از اعضای انجمن صنفی شرکت به نام‌های "ناصر شیبخی"، "علی همت چراغی" و "حسین جناحی" توسط دستگاه امنیتی که به تازگی به "نهاد نظارتی" تغییر نام داده است احضار شده و تحت عنوان ایجاد "اغتشاش و بی‌نظمی!" مورد ارباب و تهدید قرار گرفتند! به هر حال بی‌آنکه کارگر اخراجی به سر کار بازگشته باشد، موضوع رسیدگی به مطالبات کارگران به شورای تأمین شهرستان اردکان حواله داده شد که در تاریخ ۹ آذر در این مورد تصمیم‌گیری نماید. این ۱۰ آذر از قول حسین جناحی" رئیس انجمن صنفی شرکت اعلام کرد جلسات اعضای انجمن صنفی با مسئولان نظارتی، اداره کار، پیرامون مطالبات کارگری ادامه دارد. کارگران هشدار داده‌اند چنانچه به مشکلات آن‌ها رسیدگی نشود، تجمعات اعتراضی گسترده تری را سازمان خواهند داد.

تجمعات اعتراضی کارگران پلی‌اکریل و شورای اسلامی کار

کارگران پلی‌اکریل اصفهان که از هفته دوم آبان ماه، به منظور تحقق مطالبات خود به اعتراضات گسترده‌ای روی آورده و در روزهای ۱۱-۱۲ و ۱۴ آبان تجمعات اعتراضی بزرگی

را در محوطه کارخانه سازمان داده بودند، پس‌از مذاکره با مسئولان و وعده‌هایی که از سوی آنان از جمله فرماندار شهرستان مبارکه به کارگران داده شد، به تجمعات اعتراضی خود پایان دادند. آنان مدت ۱۰ روز از ۱۵ تا ۲۵ آبان به مسئولان مهلت دادند که به مطالبات کارگران رسیدگی شود و در این فاصله نیز از هرگونه تجمعی خودداری کردند. با پایان مهلت ده‌روزه و عدم رسیدگی به مطالبات کارگران، دور دوم اجتماعات اعتراضی کارگران از صبح روز ۲۶ آبان ماه آغاز گردید. ۷۰۰ تن از کارگران پلی‌اکریل در چندین روز متوالی با تجمع در محوطه کارخانه خواستار تحقق خواست‌های ده‌گانه خود شدند. کارگران دوشنبه شب (۲۷ آبان) را نیز در کارخانه (مسجد کارخانه) به صبح رساندند. یکی از مطالبات اصلی کارگران پلی‌اکریل حفظ یکپارچگی کارخانه است. کارگران مخالف تکه‌تکه کردن این واحد و واگذاری آن به شرکت‌های گوناگون پیمانکاری هستند. ۱۵۰۰ کارگر پلی‌اکریل اصفهان سالیانه در قالب شش شرکت زیر مجموعه تحت مسئولیت شرکت مادر کار می‌کنند. اما بر طبق سیاست‌های دولت مبنی بر واگذاری شرکت، جداسازی و کوچک سازی کارخانه، قرار است آزمایشگاه به شرکت "نیک آزمون"، نیروگاه به "انرژی گستران"، پلی‌استر به "پلی‌استر هشت‌بهشت"، اکلپت ۲ به "الیاف زاینده رود"، اسکله سازی به "شرکت خدمات بندری" و بخش خدمات نیز به شرکت "پهن گستر" منتقل گردد. با این واگذاری‌ها و نقل و انتقال‌ها نه فقط کارگران کارخانه پلی‌اکریل، تکه‌تکه و از هم جدا می‌شوند بلکه از لحاظ حقوق و مزایا نیز با محدودیت‌های بیشتری روبرو می‌گردند و از همه مهمتر آینده شغلی آنها نیز با مخاطره جدی روبرو می‌شود. از همین رو کارگران پلی‌اکریل اصفهان با این طرح دولت و تکه‌تکه کردن کارخانه مخالف و خواهان حفظ یکپارچگی آن هستند. علاوه بر این خواست کارگران، استعفا و برکناری برخی از اعضای هیات مدیره کنونی کارخانه، حفظ و بررسی اسناد مربوط به عملکرد آنها، بازگشت به کار کارگرانی که به خاطر فعالیت‌های صنفی از کار اخراج شده‌اند، افزایش دستمزد، قرارداد دائمی، حق سنوات، بازبینی طرح طبقه‌بندی مشاغل، اجرای قانون مشاغل سخت و زیان‌آور و برخی مزایا و امکانات رفاهی، از جمله مطالبات دیگر کارگران پلی‌اکریل اصفهان بوده است. افزون بر این‌ها و البته آنطور که در سایت اینلنا از قول اولیا علی بیگی و حسن صادقی از سران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و نیز از قول فرماندار شهرستان مبارکه اعلام شده است یکی دیگر از خواست‌های کارگران، بازگشایی "شورای اسلامی کار" این کارخانه بوده است که پائین‌تر به آن خواهیم پرداخت.

بهرغم تجمعات اعتراضی و هر روزه کارگران در ساعات اولیه روز قبل از آغاز کار و در پایان ساعات کار به نحوی که توقیفی در روند تولید ایجاد نشد، اما مسئولان مربوطه نه فقط از پذیرش مطالبات کارگران خودداری کردند، بلکه دور دوم اعتراض‌های کارگران از همان آغاز با خبرهایی مبنی بر اعمال تهدید و ارباب علیه کارگران و فعالان آن‌ها همراه بود. گرچه "مهدی سلیمانی" فرماندار مبارکه در جریان اعتراضات

گسترش اعتراضات کارگری، ...

کارگران روز ۲۷ آبان در گفتگو با ایلنا شایعات مربوط به ارباب و تهدید کارگران را تکذیب کرده بود، اما ساعت چهار بامداد پنجشنبه ۳۰ آبان، چهار تن از کارگران به نام‌های جواد لطفی، عباس حقیقی، کیومرث رحیمی و احمد صابری که به عنوان نمایندگان کارگران در مذاکرات با مقامات و مسئولین انتخاب شده بودند، بازداشت و به زندان دستگرد در ۱۳ کیلومتری شمال اصفهان منتقل شدند. بعداً معلوم شد که فرماندار مبارکه در همان دیدارهای نخستین خود با نمایندگان کارگران، آن‌ها را مورد تهدید قرار داده و خواسته بود به تجمعات اعتراضی پایان داده شود. فرماندار مبارکه در گفتگو با ایلنا در حالی که منکر تهدید کارگران شد اما با گفتن اینکه: "در فضای غیرصنفاً ممکن است عده‌ای بخواهند اخلال ایجاد کنند و فضای کارخانه را به هم بریزند" در واقع به طور غیرمستقیم به اعمال تهدید علیه نمایندگان کارگران اعتراف کرد! این در حالیست که او در ۱۴ آبان یعنی آخرین روز دور اول اعتراضات کارگران پلی‌اکریل در جمع کارگران حاضر شده و از آن‌ها خواسته بود که نمایندگان خود را برای مذاکره و پیگیری مطالباتشان انتخاب کنند و در همان جا امنیت نمایندگان کارگران را نیز به اصطلاح تضمین کرده بود!

به هر رو، مدیریت کارخانه و مسئولین دولتی سعی کردند با دستگیری و بازداشت چند تن از کارگران و مشروط کردن آزادی آن‌ها به پایان تجمعات اعتراضی، در صفوف کارگران معترض تفرقه و دو دستگی ایجاد کنند و حرکت اعتراضی یکپارچه کارگران را به شکست بکشاند. از این رو اعلام شد که بازداشت شدگان تا پایان تجمع اعتراضی آزاد نخواهند شد. برخی از اعتراض‌کنندگان نیز تحت این عنوان که آزادی کارگران بازداشت شده از اهمیت بیشتری برخوردار است، زمزمه پایان تجمعات اعتراضی را سر دادند. به رغم این موضوع اما کارگران هوشیاری خود را حفظ کرده و اراده جمعی آنان بر ادامه تجمعات اعتراضی قرار گرفت و خواست آزادی کارگران بازداشتی را نیز بر خواست‌های پیشین خویش افزودند. آن‌ها اعلام کردند که کارگران بازداشتی نقشی بیش از سایر کارگران در شکل‌گیری و استمرار حرکت اعتراضی کارگران نداشته‌اند و بدین وسیله تلاش مذبحانه کارفرما و مسئولان دولتی برای ایجاد تفرقه و دودستگی در میان کارگران و به شکست کشاندن اقدام اعتراضی خود را خنثا ساختند. به رغم آنکه کارگران کارخانه پلی‌اکریل، پیش از شروع کار و یا پس از پایان ساعات کار اقدام به تجمع اعتراضی کرده بودند به نحوی که حتی مزبور شناخته شده‌ای به نام اولیا علی بیگی "رئیس هیات مدیره کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور" نیز نتوانست انکار کند که "تجمعات کارگران پلی‌اکریل با رعایت نظم و آرامش و استمرار فعالیت خطوط تولیدی برگزار شده است" با این وجود اتهام کارگران بازداشتی "اخلال در نظم" عنوان شد و دادستان شهرستان مبارکه، البته بعد از پیگیری خانواده‌های کارگران بازداشت شده، اعلام کرد برای کارگران قرار بازداشت دوماهه صادر شده است.

به رغم این موضوع اما در اثر پیگیری کارگران و استمرار تجمعات اعتراضی آن‌ها، سرانجام رژیم مجبور شد در شامگاه روز چهارشنبه ۶ آذر، آن‌ها را از زندان آزاد نماید. با این وجود آخرین خبرهای انتشار یافته حاکی از آن است که هنوز هیچ‌یک از خواست‌های کارگران برآورده نشده است. بازگردیم به شورای اسلامی کار کارخانه پلی‌اکریل اصفهان و به این پرسش پاسخ دهیم که آیا تشکیل شورای اسلامی کار یا بازسازی آن مطالبه توده کارگران این کارخانه بوده است یا نه؟ و مقاله را جمع‌بندی کنیم.



پاسخ به یک سوال و جمع‌بندی:

پیش از پاسخ به پرسش فوق و این‌که ببینیم ایجاد و یا بازگشایی شورای اسلامی کار کارخانه پلی‌اکریل اصفهان، خواست توده کارگران این کارخانه بوده است یا نه، لازم است به این نکته اشاره کنیم که در جریان اجتماعات اعتراضی کارگران این کارخانه، برخی از سران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، به دخالت پرداخته و سعی کردند خود را طرفدار کارگران معترض جا بزنند و از این رُخداد به سود خود بهره‌برداری کنند. اینان که خود مایلند و تلاش می‌کنند در این یا آن کارخانه شورای اسلامی ایجاد کنند، در پوشش حمایت از مبارزات کارگران، موضوع خواست شورای اسلامی کار را نیز مطرح کردند. به عنوان مثال سه روز بعد از بازداشت کارگران، "ایرج پاک‌نهاد" نماینده هیات تشخیص صلاحیت شورای اسلامی کار کارخانه پلی‌اکریل اصفهان، طی نامه‌ای به رئیس اداره کار شهرستان مبارکه، از سمت خود استعفا داد! این اقدام سمبلیک به اصطلاح حمایتی از کارگران بازداشتی به خودی‌خود، به نوعی منجر به ایجاد شبهه‌ی ارتباط لاف‌لاقی برخی از کارگران بازداشتی با شورای اسلامی کار می‌شد. به‌غیر از این، اولیا علی بیگی "مسئول کانون هم‌هنگی شوراهای اسلامی کار کشور" با گفتن این‌که هر چهار کارگر بازداشتی به وظیفه‌ای که کارگران برعهده آن‌ها گذاشته‌اند عمل کرده و در جریان اعتراضات "منافع ملی" و استمرار خط تولید نیز رعایت شده است، عنوان کرد که با "استخدام وکیل دادگستری" به این کارگران کمک خواهد کرد! (تأکید ها همه جا از ماست) در عین حال مدعی شد که بازگشایی شورای اسلامی کار یکی از مطالبات کارگران است. او گفت: "کارگران پلی‌اکریل در آذرماه سال گذشته درخواست کتبی خود برای تشکیل شورای اسلامی کار را به اداره کار اصفهان تحویل داده‌اند".

تاکنون ده‌ها بار کارگران پیشرو و نمایندگان کارگری در کارخانه‌های مختلف برای نمونه در کارخانه نیشکر هفت‌تپه یا در شرکت واحد بازداشت و روانه زندان شده‌اند. کسی ندیده و

نشنیده بود که مسئول شوراهای اسلامی کار کشور، کلامی در حمایت از آن‌ها و یا برای کمک به آن‌ها گفته باشد! این‌که اکنون حاضر است برای کارگران بازداشتی وکیل استخدام کند! این نیز شائبه ارتباط فوق را تقویت می‌کند و در هر حال از زبان خود سران شوراهای اسلامی کار است که خواست بازسازی شورای اسلامی کار کارخانه پلی‌اکریل مطرح می‌شود و نه از زبان کارگران. حسن صادقی معاون شهرستان‌های خانه کارگر نیز می‌گوید یک سال از طرح خواست کارگران برای تشکیل شورای اسلامی کار می‌گذرد اما دولت قبلی نسبت به این خواست بی‌توجه بوده است. علاوه بر این‌ها، آن‌طور که در یک فایل صوتی متعلق به فرماندار مبارکه در سایت ایلنا آمده است، وی در سخنان خود در جمع کارگران در ۱۴ آبان یعنی آخرین روز دور نخست اجتماعات اعتراضی کارگران پلی‌اکریل، ضمن آن‌که وعده‌هایی در مورد توقف سیاست کوچک‌سازی و تامین امنیت نمایندگان کارگران می‌دهد، می‌گوید: "یکی از مطالبات کارگران شروع به کار مجدد شورای اسلامی کار این واحد است" و چنین اضافه می‌کند: "شاید اگر این مطالبات از طریق شورای اسلامی کار مطرح می‌شد به تجمعات این‌چنینی نیاز نبود!" وی در ادامه سخنان خود و خطاب به کارگران می‌گوید: "در جلسه‌ای که با نمایندگان شما داشتیم مقرر شد با همکاری مدیران شرکت و رئیس اداره کار شهرستان مبارکه، شورای اسلامی کار ظرف ۴۵ روز آینده تشکیل شود".

تمام آن‌چه که پیرامون بازگشایی شورای اسلامی کار کارخانه پلی‌اکریل به عنوان خواست کارگران این کارخانه مطرح شده، نه توسط کارگران، بلکه اتفاقاً توسط کسانی مطرح شده است که ربطی به کارگران ندارند و نه فقط در سمت کارگران این کارخانه نایستاده‌اند، بلکه درست در سمت مقابل کارگران قرار دارند. بنابر این روشن است که خواست بازگشایی شورای اسلامی کار در کارخانه پلی‌اکریل خواست توده کارگران این واحد نیست ولو آن‌که در میان کارگران کسانی هم پیدا شوند که چنین خواستی را مطرح کنند. این خواست پیش از آن‌که مطالبه توده کارگران این واحد باشد، خواست سران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و حداکثر خواست اعضای شورای اسلامی کار منحل شده کارخانه است. سال‌هاست که ماهیت ضد کارگری شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر بر اکثریت کارگران روشن شده است. وظیفه اصلی این نهادها دولتی و ضد کارگری از همان آغاز حیات خود، اساساً کنترل کارگران آگاه و پیشرو، ممانعت از تشکیل‌یابی کارگران، انحراف و مهار مبارزه کارگران بوده است. عملکرد ضد کارگری این نهادها، موجب شده است که حتی آن دسته از کارگرانی که در مراحل اولیه نسبت به این تشکلهای متوهم بودند، صفوف آن را ترک کنند. از این‌روست که این تشکلهای، به رغم صرف پول و هزینه‌های زیاد، پیوسته لاغرتر و محدودتر شده‌اند. روند تضعیف و ریزش و انحلال شوراهای اسلامی کار در دهه هشتاد تشدید و تقویت شد. باند احمدی‌نژاد در رقابت با باند رفسنجانی، سعی کرد انجمن‌های صنفی وابسته به خود را تقویت کند. رقابتی که در این مورد بین تشکلهای رژیم می‌بوجود آمد، کم‌وبیش

جنبش دانشجویی ایران، بیم‌ها و امیدهای این جنبش

آمریکایی ۲۸ مرداد دارد. جنبش دانشجویی ایران به رغم اینکه در حاکمیت جمهوری اسلامی نیز سرفصل‌های مبارزاتی خونینی همانند روزهای هفته اول اردیبهشت ۵۹، قیام دانشجویی ۱۸ تیر ۷۸ و نیز تجمعات، اعتصابات و مبارزات پر شور سال‌های میانی دهه ۸۰ را با خود به همراه دارد، اما، این جنبش، پس از شش دهه همچنان در روز ۱۶ آذر هر سال با یاد و خاطره احمد قندچی، شریعت رضوی و مصطفی بزرگ نیا گرمی داشته می‌شود. سه دانشجوی مبارزی که در روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ با به رگبار بسته شدن تجمعات اعتراضی دانشجویان پلی تکنیک دانشگاه تهران در اعتراض به سفر نیکسون معاون اول رئیس جمهور وقت آمریکا به ایران، جان خود را از دست دادند.

اهمیت ۱۶ آذر و ماندگاری این روز در تاریخ مبارزاتی جنبش دانشجویی ایران، صرفاً در برگزاری یادمان‌ها و گرمی داشت خاطره آن عزیزان جان باخته نیست که تا به امروز و طی شش دهه در فضای دانشگاه‌های کشور تداوم داشته است. آنچه ۱۶ آذر را به نماد مبارزاتی جنبش دانشجویی ایران تبدیل کرده است، ادامه مبارزات مستمر و پیگیر جنبش دانشجویی ایران، به ویژه مبارزات رادیکال، آزادی خواهانه، ضد امپریالیستی و ضد استبدادی این جنبش در زمان رژیم شاه بوده است. جنبشی که تأثیر شگرف مبارزاتی آن، نه تنها در چهار دیواری تنگ دانشگاه‌های کشور محدود نماند، بلکه در پروسه مبارزات آرمان خواهانه و رادیکال خود، ابتدا در متن جامعه و آنگاه در گستره ای وسیعتر، ضمن آنکه خود متأثر از مبارزات آزادی خواهانه و برابری طلبانه جنبش چپ و کمونیستی درمقیاس جهانی بود، در فرازی دیگر با تقدیم کردن کادرهای ارزنده ای به جنبش چپ و کمونیستی ایران، نقش قابل تقدیری نیز در تقویت و ادامه کاری سازمان‌های چپ و جنبش نوین کمونیستی ایران در دهه ۵۰ از خود برجای گذاشت.

بی دلیل نیست که از میان جنبش‌های اجتماعی ایران، جنبش دانشجویی از چنین جایگاه والایی در ذهنیت توده‌های مردم ایران برخوردار است. این خود ویژگی مبارزاتی جنبش دانشجویی ایران و به ویژه پیشینه درخشان مبارزات رادیکال آن در دوران رژیم سلطنتی شاه که عمدتاً ملهم از مبارزات آزادی خواهانه و گسترش عمومی جنبش چپ و انقلابی در دهه ۶۰ میلادی بود، امیدها و انتظارات معینی را در ذهنیت جامعه نسبت به توانایی‌ها و حرکت‌های اعتراضی جنبش دانشجویی ایران برانگیخته است. جنبشی که در اوج خفقان و سرکوب‌های رژیم شاه، هرگز از حرکت‌های مبارزاتی و امید بخش در دل جامعه باز نماند.

جنبش دانشجویی ایران با چنین پیشینه ای از مبارزات آزادی خواهانه، ضد استبدادی و آرمان گرایانه که در کارنامه مبارزاتی خود داشت، طبیعتاً نمی‌توانست برای رژیم جمهوری اسلامی و مرتجعینی همانند خمینی قابل تحمل باشد. خصوصاً که با سرنگونی رژیم شاه و شکل گیری فضای نسبتاً نیمه دموکراتیک حاکم بر

جامعه و دانشگاه‌های کشور، جنبش دانشجویی و دانشگاه‌های ایران طی یک سال اول بعد از سرنگونی رژیم گذشته، عملاً به کانون مبارزات آزادی خواهانه و دموکراتیک جوانان، زنان و تمامی نیروهای انقلابی جامعه تبدیل شد. مرتجعین تازه به قدرت رسیده و در راس شان خمینی جلد که از فضای نیمه دموکراتیک دانشگاه‌ها و گسترش روزافزون اندیشه‌های مارکسیستی در میان دانشجویان و نیز قوام و گسترش یک جنبش دانشجویی، قوی، رادیکال و توده ای به وحشت افتاده بودند، چاره کار را در سرکوب و به تعطیل کشاندن دانشگاه‌های ایران دیدند.

مرتجعین حاکم به فرمان خمینی جهت اجرای طرح ارتجاعی و سرکوبگرانه اش، ابتدا در دوم اردیبهشت ۵۹، با یورش سراسری به دانشگاه‌های کشور، دانشگاه‌ها و دانشجویان را به خاک و خون کشیدند و پس از آن در یک اقدام ضد فرهنگی، کلیه دانشگاه‌های کشور را برای یک دوره دو ساله تعطیل کردند. با بازگشایی مجدد دانشگاه‌ها، از یک طرف همه دانشجویان مترقی پاکسازی شدند و از طرف دیگر با پیشبرد همه جانبه طرح گزینش دانشجویی، عملاً راه ورود کلیه دانشجویان غیر خودی و بعضاً مخالف رژیم به محیط دانشگاه را مسدود کردند. بدین سان برای دو دهه، نه تنها جنبش دانشجویی ایران تمام و کمال به محاق رفت، بلکه فراتر از آن، دانشگاه‌های کشور به حیاط خلوت رژیم نیز تبدیل شدند.

اما، از آنجا که دانشگاه و محیط دانشجویی ماهیتاً نمی‌تواند با ارتجاع و استبداد هم رایی داشته باشد، نزدیک به دو دهه طول کشید تا جنبش دانشجویی ایران توانست حضور دوباره خود را در دانشگاه‌های کشور به نمایش بگذارد. قیام دانشجویی ۱۸ تیر ۷۸، پایانی بر اقتدار مطلق جمهوری اسلامی بر دانشگاه‌های کشور بود. قیام ۱۸ تیر، امید پا گرفتن دوباره جنبش دانشجویی ایران را نوید داد. در واقع، به رغم پاکسازی‌های گسترده دانشگاه‌های کشور در دهه ۶۰ و به رغم همه وحشیگری‌هایی که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم طی نزدیک به دو دهه برای خیمه زدن بر دانشگاه‌های کشور اعمال کردند، سیاست شان در به محاق بردن جنبش دانشجویی ایران با شکست مواجه شد. قیام شش روزه دانشجویان دانشگاه‌های تهران در تیرماه ۷۸ عملاً آغاز و تولد دوباره ای برای جنبش دانشجویی ایران بود. جنبشی که آرام آرام سر باز کرد و در تداوم خود آرامش شیرین ارتجاع حاکم بر ایران را برهم زد. جنبشی که در سال‌های میانه دهه ۸۰ یک بار دیگر فرازهایی از امید و انتظار را نسبت به این جنبش و توانمندی‌های آن در عرصه مبارزات آزادی خواهانه و دموکراتیک در اذهان جامعه و توده‌های مردم ایران برانگیخت. دقیقاً بر بستر همین ماهیت آزادی خواهانه، ضد استبدادی و خود ویژگی‌های مبارزاتی جنبش دانشجویی-ست، که همواره هم رژیم سلطنتی شاه و هم رژیم جمهوری اسلامی، بخش زیادی از توان امنیتی و انرژی مادی و معنوی خود را صرف مهار و سرکوب جنبش دانشجویی ایران کرده اند.

با توجه به پیشینه درخشان جنبش دانشجویی ایران در دوران رژیم سلطنتی شاه که از ماهیتی رادیکال و چپ برخوردار بود و با توجه به همه محدودیت‌هایی که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بر دانشجویان و دانشگاه‌های کشور اعمال شد، شکل گیری گسترده اعتراضات دانشجویی در سال‌های ۸۵ تا ۸۷، که مجدداً امید‌ها را به سوی این جنبش برانگیخت، اما، باید بر این واقعیت تلخ نیز اذعان داشت که مبارزات جنبش دانشجویی ایران چند سالی-ست که با افت شدید همراه بوده است. تا جاییکه طی سال‌های اخیر، مجموعه دانشگاه‌های کشور در چنبره سکوت و بی عملی محض گرفتار شده اند. خصوصاً این سکوت و بی عملی جنبش دانشجویی ایران پس از فروکش کردن خیزش عمومی مردم ایران در سال ۸۸، عملاً در بی تحرکی و رخوتی نا امید کننده تا به امروز تجلی یافته است.

آنچه مسلم است، بروز چنین رخوت و بی عملی سال‌های اخیر جنبش دانشجویی را نمی‌توان صرفاً با تکیه بر فضای خفقان و سرکوب موجود در جامعه توضیح داد. چرا که فضای سرکوب، نه فقط در سال‌های اخیر، بلکه در کل دوران حاکمیت دو رژیم شاه و جمهوری اسلامی همواره بر دانشگاه‌های کشور حاکم بوده است. حتا، سرکوب و فضای امنیتی حاکم بر دانشگاه‌های کشور در همان سال‌های ۸۵ تا ۸۷ بدون هیچ تردیدی نسبت به سال‌های اخیر و شرایط کنونی جامعه از شدت و حدت بیشتری برخوردار بود. پس چرا جنبش دانشجویی ایران و دانشگاه‌های کشور در آن سال‌های میانه دهه ۸۰ با آن میزان از اعمال سرکوب، توانست تا حدودی در حد و اندازه مورد انتظار یک جنبش دانشجویی توانمند ظاهر شود، اما طی سال‌های اخیر اینگونه دچار رخوت و بی عملی شده است؟ اگر چه نقش سرکوب، اخراج، زندان و پرونده سازی‌های امنیتی علیه زندانیان چپ، آزادی خواه و سوسیالیست را هرگز نباید کم رنگ کرد و یا تأثیر این سرکوبگری را بر کل جنبش دانشجویی ایران نادیده انگاشت، اما به نظر می‌آید، تأکید صرف بر ارباب و سرکوب، توضیح دهنده و بیان روشن همه ماجرا نیست و نمی‌تواند هم باشد. خارج از فضای خفقان و شرایط سرکوبی که بر کل جامعه و به تاسی از آن بر دانشگاه‌های ایران سایه افکنده است، باید دلایل این رخوت و بی عملی جنبش دانشجویی ایران را نه صرفاً در سرکوب و فضای امنیتی دانشگاه‌ها، بلکه تا حدودی در ماهیت لیبرالی جنبش دانشجویی ایران طی دوران برآمد دوباره این جنبش جستجو کرد. به همان نسبتی که کلیت جنبش دانشجویی ایران در دوران شاه به تاسی از وجود یک جو مبارزاتی چپ و انقلابی در عرصه جهانی از ماهیتی مستقل، چپ، رادیکال و انقلابی برخوردار بود، جنبشی که مبارزات و مطالبات دموکراسی خواهانه اش بسیار قوی و تا حد مطالبات جنبش چپ ایران بود. به همان نسبت ماهیت وجودی و مطالبات بخش‌های وسیعی از جنبش دانشجویی ایران در دوره جدید، با لیبرالیسم بورژوازی گره خورده است. جنبشی که به دلیل افت مبارزاتی مجموعه جنبش چپ و کمونیستی در عرصه داخلی و بین المللی به زیر سایه لیبرالیسم بورژوازی پناه برده و مطالبات آن نیز در بهترین حالت تا سطح در صفحه ۶

جنبش دانشجویی ایران، بیم‌ها و امیدهای این جنبش

دموکراسی لیبرالی تنزل یافته است.

با توجه به همه واقعات موجود و آنچه بر سر جنبش دانشجویی ایران در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ شمسی آمده است، باید اذعان کرد که مشکل جنبش دانشجویی ایران در وضعیت کنونی صرفاً لیبرالیسم حاکم بر این جنبش نیست. نظر به پاک سازی‌های گسترده و اعمال همه جانبه انتخاب‌گزینی دانشجویان دانشگاه‌های ایران در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ که تا به امروز هم تا حدودی ادامه دارد و نیز با توجه به موقعیت نه چندان مناسب جنبش کمونیستی در عرصه داخلی و بین‌المللی، طبیعتاً نمی‌توان از جنبش دانشجویی ایران در وضعیت کنونی، همان توقع و توانمندی جنبش دانشجویی ایران در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ را انتظار داشت. اما، مشکل اصلی جنبش دانشجویی ایران در وضعیت کنونی، همانطور که اشاره شد فقط در فاصله گرفتن این جنبش از مبارزات آرمان‌خواهانه، رادیکال و سوسیالیستی و نیز در غلظت کلیت این جنبش در چهارچوب مطالبات لیبرالیستی نیست. علاوه بر این ضعف عمومی، گرایش و توهم بخشی از همین طیف لیبرال جنبش دانشجویی به اصلاح طلبان حکومتی، دلیل دیگری در تشدید موقعیت نامناسب جنبش دانشجویی ایران در شرایط کنونی است. این نگاه رو به بالا و گاه بازی در بساط جناح‌هایی از حاکمیت، در بسیاری از مواقع انرژی و پتانسیل مبارزاتی جنبش دانشجویی ایران را به هرز داده و این جنبش را از حد یک جنبش دانشجویی نسبتاً مستقل و توانمند، به ابزاری در خدمت جناح‌هایی از حاکمیت تبدیل کرده است. لذا، با توجه به مجموعه واقعات موجود، لازمه برون رفت از این انفعال و بی‌حرکی کنونی حاکم بر جنبش دانشجویی ایران، گسست این جنبش از لیبرالیسم بورژوازی است. همزمان با تلاش گرایش‌های چپ و رادیکال جنبش دانشجویی ایران جهت بسط سازی و تسهیل گسست این جنبش از جنبش لیبرالیسم، بسیار لازم و ضروری است تا آن بخش از جنبش دانشجویی ایران که هنوز در توهم جناح‌هایی از حاکمیت هستند، یک خانه تکانی اساسی با خود داشته باشند. طبیعی است، تا زمانی که کلیت جنبش دانشجویی ایران نتواند از سایه سار لیبرالیسم بیرون آید، امیدواری و چشم انداز رسیدن به یک جنبش دانشجویی توانمند با مطالبات آرمان‌خواهانه و دموکراسی خواهی رادیکال، انتظار معقولی نخواهد بود. لذا، برای فائق شدن بر بی‌حرکی، بی‌عملی و رخوت حاکم بر جنبش دانشجویی ایران، ابتدا به ساکن، لازم است با تمام نیرو در مسیر گسست و پالایش کلیت این جنبش از لیبرالیسم بورژوازی مبارزه و پیکاری سخت شروع گردد. تنها، با متحقق شدن این مهم، می‌توان بر بی‌حرکی جنبش دانشجویی ایران فائق گشت و سپس از کشیده شدن کلیت جنبش دانشجویی ایران به سمت طرح مطالبات از ادیوخواهانه، رادیکال و برابری طلبانه امید بست.

از صفحه ۲

گزارش افلاس و ورشکستگی

اقتصاد" به چرخش درآمده و نه قرار است سانتیفریوژها بچرخند. سال‌ها میلیاردها دلار از حاصل دسترنج کارگران را صرف هزینه‌های جامطلبی‌های خود برای غنی‌سازی اورانیوم کردند و آن‌همه فشار به توده‌های زحمتکش مردم وارد آوردند که سرانجام با "نرمش قهرمانانه" خود را از مخمصه افلاس و ورشکستگی نجات دهند.

برطبق مفاد این توافق‌نامه، در همین مرحله نخست، جمهوری اسلامی پذیرفته است، غنی‌سازی ۲۰ درصد را به حالت تعلیق درآورد. نیمی از اورانیوم غنی شده موجود را اکسید و بقیه را به کمتر از ۵ درصد رقیق نماید. فعالیت در تاسیسات سوخت هسته‌ای نطنز، فردو و راکتور اراک گسترش خواهد یافت. مراکز جدید برای غنی‌سازی دایر خواهد شد. تعداد سانتیفریوژها کاهش می‌یابد. بازرسان آژانس، روزانه و سرزده به فردو و نطنز، کارگاه‌های مونتاژ سانتیفریوژ، معادن اورانیوم و تخلیص اورانیوم، دسترسی می‌یابند و اطلاعات کامل و مشخص به آژانس در مورد طرح‌های تاسیسات هسته‌ای، معادن و تخلیص و منابع اولیه ارائه خواهد شد.

اما جمهوری اسلامی چه چیزی به‌دست آورده است؟ آنچه که نقد است، فعلاً تحریم‌های بیشتر متوقف می‌گردد. تحریم بر صادرات پتروشیمی، طلا و فلزات گرانبها، صنعت خودرو، قطعات هواپیماهای غیرنظامی، بیمه و خدمات حمل‌ونقل به حالت تعلیق درمی‌آید و مبلغ کمی بین ۴ تا ۸ میلیارد دلار از پول‌های بلوکه شده آزاد خواهد شد. اساس تحریم‌ها و مهم‌ترین آن‌ها همچنان پابرجاست. اما آنچه که در این توافق‌نامه نسیه است، حتا غنی‌سازی زیر ۵ درصد است که سرنوشته آن به چندین شرط و شروط وابسته است، به این معنا که "توسط طرفین تعریف می‌گردد"، "شاخصه‌های آن با موافقت طرفین و منطبق با نیازهای عملی، با محدودیت‌های مورد توافق، اقدامات شفاف‌ساز و اجرای پروتکل الحاقی" تعیین خواهد شد. با این شرط و شروط است که در مراحل بعدی مذاکرات این توافق می‌تواند کلا نفی گردد، یا در بهترین حالت، تحت کنترل و نظارت همه جانبه قدرت‌های جهانی عملی گردد.

بنابر این پوشیده نیست که حاصل "نرمش قهرمانانه" یا همان عقب‌نشینی از سر استیصال، نه پیروزی بلکه شکست و رسوائی دیگری برای جمهوری اسلامی بوده است.

از همان آغاز این نزاع پوشیده نبود که یک دولت ارتجاعی سرمایه‌داری، مثل جمهوری اسلامی در قد و قواره‌ای نیست که توان ایستادگی را از جهت اقتصادی، سیاسی و نظامی، بر سر این نزاع با قدرت‌های جهانی داشته باشد. کاری که در این مدت جمهوری اسلامی کرد، میلیاردها ثروت کشور را بر باد داد. توده‌های مردم ایران را در معرض فشار تحریم‌ها قرار داد و سرانجام

وقتی که وضعیت داخلی خود را متزلزل دید، تسلیم شد. اما این هنوز پایان ماجرا نیست. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، سرنوشته نهائی پرونده هسته‌ای و تحریم‌ها به تضادها و نزاع در سیاست خارجی وابسته است. جمهوری اسلامی هنوز بر سر سیاست خارجی خود ایستاده است. از طرف دیگر، تسلیم بر سر نزاع هسته‌ای و سیاست‌هایی که روحانی قصد دارد در عرصه خارجی پیش ببرد، پیامدهائی در درون خود رژیم و جناح‌های آن خواهد داشت که در آینده رخ خواهد داد. از همین روست که روحانی در گزارش صد روزه خود، به این نکته نیز اشاره داشت و از رقبای خود خواست که به خاطر حفظ نظام، اختلافات را کنار بگذارند و از کابینه وی و سیاست‌های‌اش حمایت کنند.

روحانی در ادامه گزارش خود بار دیگر وعده‌های پوشالی دوران انتخابات را تکرار کرد. "دولت می‌خواهد با همه آشتی کند"، مدعی شد که "فضای امنیتی خیلی کمتر شده"، "باید فضای امنیتی را قدم به قدم از حوزه فرهنگ کنار بزنیم" و در نهایت نیز به طرفداران خود بشارت داد که "منشور حقوق شهروندی" در سایت دولت قرار گرفته است.

روحانی در این عرصه چنته‌اش خالی‌تر از تمام عرصه‌های دیگر است. مادام که دولت دینی جمهوری اسلامی بر ایران حاکم است، مستثنا از این که رئیس‌جمهوری آن چه کسی باشد، اختناق و سرکوب، سلب آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم، سانسور، بی‌حقوقی زنان، تبعیض و نابرابری پابرجا خواهد ماند. در کشوری که مردم آن حتا از برابری حقوقی برخوردار نیستند، در کشوری که سرکوب آزادی‌ها، جزء جدائی‌ناپذیری از استبداد دولت دینی‌ست، چیزی به نام شهروند وجود نخواهد داشت که نیازی به منشور داشته باشد. شاید گروه اندکی مردم ناآگاه اسپر عوام‌فریبی روحانی گردند، اما اکثریت بزرگ مردم ایران، توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش و روشنفکران آگاه و انقلابی بخوبی می‌دانند که ادعاهای حسن روحانی توخالی‌ست. کسی که به دولت دینی، آن‌هم از نوع اسلامی و شیعی آن باور داشته و اساساً پاسدار آن باشد، دشمن آشتی‌ناپذیری آزادی و برابری و حقوق مردم است. جمهوری اسلامی هرگز نمی‌تواند برابری و آزادی توده‌های مردم ایران را بپذیرد. شرط نخستین برای آزادی و برابری مردم در ایران، سرنگونی جمهوری اسلامی است، آنچه که روحانی در گزارش خود ارائه داد، چیزی جز بن‌بست و بحران، نبود. افلاس و ورشکستگی این رژیم در تمام عرصه‌ها آشکار است. تلاش‌های حسن روحانی برای نجات این رژیم سرتاپا در بحران، چاره ساز نخواهد بود. فقط یک انقلاب اجتماعی می‌تواند، بحران‌های موجود را علاج کند و برای توده‌های مردم ایران، آزادی، برابری، رفاه و خوشبختی به ارمغان آورد.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

در دفاع از قطعنامه "لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور" مصوب کنفرانس چهارده سازمان

است گام های سترگ و روشنی را در بیان هرچه شفاف تر مواضع خود در سطح جنبش کمونیستی ایران بردارد. کنفرانس های سازمان، علی العموم روال معینی دارند که ارائه گزارش سیاسی-تشکیلاتی کمیته اجرایی به کنفرانس، پیام به هواداران، زندانیان و خانواده های جان باختگان سازمان و بعضا ارائه و تصویب قطعنامه های مربوط به جنبش کارگری، دانشجویی و زنان عموماً جزو برنامه های روتین کنفرانس های سازمان هستند. لذا، از وظایف، اهداف و تنظیم برنامه های عمومی و روتین کنفرانس های سازمان که بگذریم، تعدادی از کنفرانس های سازمان، چه در سطح جنبش کمونیستی ایران و چه در پیشبرد اهداف تبلیغاتی سازمان ما نتایج فراتر از دیگر کنفرانس های سازمان به همراه داشته اند. نتایج معینی که عملاً این تعداد از کنفرانس های سازمان را از مجموعه کنفرانس های روتین آن تا حدودی متفاوت و برجسته تر کرده است. برای نمونه، ویژگی برجسته کنفرانس ششم سازمان، که در دی ماه ۷۵ برگزار شد، تغییر نام سازمان، از سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) به سازمان فدائیان-اقلیت، بود. کنفرانس ششم، با این دست آورد، توانست گام بزرگی در شفافیت بخشیدن به بنیان های نظری سازمان ما در جهت تبیین انقلاب اجتماعی، اهداف طبقه کارگر، روند مبارزه طبقاتی و تاکتیک ها بردارد. کنفرانس هفتم سازمان در مرداد ۷۸، با تصویب قطعنامه "در ضرورت حذف شعار جمهوری دموکراتیک خلق و جایگزینی آن با حکومت شورایی، عملاً بر دوگانگی حاکم بر نشریات سازمان پایان داد و با تبیین روشن بنیان های حکومت شورایی گام بزرگی در طرح آلترناتیو حکومتی مورد نظر سازمان فدائیان-اقلیت در سطح جنبش کمونیستی ایران برداشت.

کنفرانس دهم سازمان، که در اسفند ماه ۸۴ برگزار شد، با تصویب قطعنامه ای در مورد "برنامه عملی و مشخص سازمان برای الغای ستم، تبعیض و نابرابری ملی"، رنگ و بوی متفاوتی با دیگر کنفرانس های سازمان گرفت. همچنین در همین کنفرانس بود که راه اندازی رادیو دموکراسی شورایی به تصویب شرکت کنندگان در کنفرانس دهم رسید. اقدامی که به لحاظ تبلیغاتی و کارکرد بیرونی سازمان در سطح جنبش، تحول بسیار مثبتی در وضعیت سازمان ما ایجاد کرد. برجستگی ویژه کنفرانس ۱۳ سازمان، تصویب انقلابی راه اندازی تلویزیون دموکراسی شورایی بود که در تداوم کار رادیو نقش به سزایی در بازتاب چهره بیرونی سازمان فدائیان-اقلیت تا کنون ایفا نموده است. و بالاخره، کنفرانس ۱۴ سازمان نیز با تصویب قطعنامه لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور، توانست خود را از جایگاه آن دسته از مجموعه کنفرانس های نمونه وار سازمان فدائیان - اقلیت قرار دهد. تصویب این قطعنامه نه تنها پیشروی در شفافیت بخشیدن به مواضع سازمان ما در سطح جنبش است، بلکه شفافیت بخشیدن به امر مبارزه طبقاتی نیز هست. در این نوشتار تلاش خواهم کرد تا دیدگاه خود را در مورد تصویب این قطعنامه که به اعتقاد من یکی از دست آوردهای بزرگ چهاردهمین کنفرانس سازمان ما است، بیان کنم.

طرح بحث لغو مجازات اعدام در ایران، همواره با کنش ها و واکنش های متفاوت پاره ای از نیروهای کمونیست و انقلابی درون جنبش و بعضاً از طرف پاره ای از رفقای سازمان ما نیز مواجه بوده است. به ویژه آنکه بخشی از نیروهای کمونیست، طرح شعار لغو مجازات اعدام را، در مغایرت با انقلاب اجتماعی و نافی خرد کردن انقلابی دستگاه بوروکراتیک دولت سرمایه داری در ایران می پندارند. این دسته از کمونیست ها بر این باورند که با طرح شعار لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور، سازمان های کمونیست و مدافع انقلاب اجتماعی که به این

اندیشه باور دارند به "رفرمیسم" در غلطیده و طبقه کارگر ایران را از اصلی ترین و پایه ای ترین اقدام سیادت طبقاتی اش در انقلاب، یعنی دیکتاتوری پرولتاریا، باز می دارد. آیا به راستی چنین است؟ طبیعتاً این چنین نیست و نخواهد بود.

از زمان پیدایش طبقات و شروع مبارزه طبقاتی، از برده داری تا نظام سرمایه داری حاضر، دولت ها همواره ابزار اعمال سرکوب و سیادت طبقاتی طبقات فرادست، علیه توده ها و طبقات فرو دست، در تمامی دوران های مختلف تاریخی، اصل بوده اند. در تمامی دوران های مختلف تاریخی، اصل اعمال سیادت طبقاتی حاکمان فرادست، علیه توده ها و طبقات فرو دست تا به امروز به طور ثابت و بدون وقفه صورت گرفته است. اما شکل اعمال سیادت طبقاتی حاکمان در قدرت در دوران برده داری، با آنچه در دوران فئودالیسم علیه طبقات فرو دست اعمال می شده، طبیعتاً یک سان نبود. به همان نسبت، اعمال سیادت طبقاتی بورژوازی و به تبع آن سرکوب ها و مجازات های اعمال شده علیه کارگران و توده های محروم جامعه، با شکل سیادت طبقاتی و مجازات های اعمال شده از طرف حاکمان فئودال علیه دهقانان و دیگر نیروهای جامعه نیز، کاملاً متفاوت بوده است. حتی شکل اعمال سیادت طبقاتی بورژوازی علیه کارگران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه در شرایط کنونی با اعمال سیادت طبقاتی همین طبقه در مقایسه با پنجاه تا صد سال پیش بسیار متفاوت است. در حالی که اصل موضوع، یعنی اعمال سیادت طبقاتی حاکمان فرادست، یعنی همان دیکتاتوری سیستم برده داری علیه برده ها، فئودالیسم علیه دهقانان و بورژوازی علیه کارگران و زحمتکشان، در تمام ادوار تاریخ به صورت خدشه ناپذیر تا کنون اعمال شده و می شود. و در این میان، تنها شکل این اعمال دیکتاتوری، بر اثر مبارزات توده های فرودست و در گذر پیشرفت تاریخی جهان که حاصل مبارزات تمامی طبقات فرودست و پیشروان انقلابی شان از آغاز پیدایش طبقات تا به امروز بوده، که در گذار تغییر و تحول اجتماعی و تاریخی قرار گرفته است. حال سوال این جاست، آیا لغو مجازات اعدام در بسیاری از کشورهای سرمایه داری، به این معناست که ماهیت اعمال اراده سیادت طبقاتی بورژوازی (یعنی دیکتاتوری بورژوازی) بر کارگران و توده های زحمتکش از بین رفته است. طبیعتاً نه؛ بلکه فقط شکل این اعمال اراده، بر اثر شرایط جهانی و متناسب با پیشرفت جوامع بشری در عرصه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تا حدودی تغییر کرده است.

بدون شک، شرایط کنونی جهان، که هم اکنون بورژوازی تلاش می کند خود را وارث دموکراسی جا بزند، نه تنها محصل بورژوازی جهانی نیست، نه تنها بورژوازی خود در عرصه های گسترده، هنوز که هنوز است، کارگران و توده های مردم را سرکوب و سد کنندۀ آزادی های دموکراتیک در اقصاء نقاط جهان است، بلکه شرایط کنونی جهان امروز و به رسمیت شناخته شدن بخش وسیعی از آزادی های دموکراتیک و حقوق مردم از طرف دولت های بورژوازی، دقیقاً حاصل تلاش آرمانی همه انسان های آگاه، مبارز و پیکارگر در عرصه جهانی از آغاز تا به امروز بوده است. و به ویژه، حاصل انقلابات و مبارزات کارگران، زحمتکشان، زنان، نویسندگان، روشنفکران انقلابی و به طور اخص نتیجه مبارزات کمونیست ها در دو قرن اخیر بوده است. لذا، با توجه به این همه تغییر و تحولات مثبت در عرصه جهانی، اعمال سیادت طبقاتی طبقه کارگر که در شکل دیکتاتوری پرولتاریا تعریف می گردد، بدون شک نمی تواند همان شکلی را به خود بگیرد که صد یا صد و پنجاه سال پیش می توانست اعمال گردد. به عبارت دیگر اندسته از کمونیست ها که اجرای مجازات اعدام را عملاً بخشی ناگزیر از اعمال اراده سیادت طبقاتی پرولتاریا

تلقی می کنند، آگاهانه و یا ناآگاهانه سمی بسیار خطرناک را در کالبد منافع دراز مدت طبقه کارگر و به طریق اولی سمی کشنده را در کالبد سوسیالیسم و تحکیم آن در جامعه تزریق می کنند.

حال با این مقدمه به "قطعنامه لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور" که در چهاردهمین کنفرانس سازمان فدائیان - اقلیت به تصویب رسید، باز می گردم. من مخالف اعدام هستم. همچنین مخالف هرگونه تفتیش عقاید و شکنجه وقتی مخالف تفتیش عقاید، شکنجه و اعدام هستم، کاملاً ضروری است که در جهت تبلیغ و ترویج آن نیز عمل کنم. فعالیت های روز مره خودم را در خانه و خیابان، در جمع دوستان، در بحث های سیاسی و در هر کجای این جهان پهناور که صحبتی از تفتیش عقاید، شکنجه و یا موضوع مجازات اعدام باشد، با دفاع از نظریه لغو هرگونه شکنجه و نیز "لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور" چه در ایران و چه در هر کشوری از جهان، به صورت روشن و شفاف بیان کنم. چرا که، کاملاً به آن اعتقاد دارم و رسالت انقلاب اجتماعی و کمونیسم را نیز، جهت پی ریزی جامعه ای به دور از هرگونه ستم طبقاتی، لغو هرگونه تفتیش عقاید، شکنجه و حذف مجازات اعدام می دانم. و لذا به لحاظ تاریخی، بیان و طرح این نظر را، نه در فردای انقلاب و استقرار حکومت شورایی یا هر شکل دیگری از حکومت کارگری، بلکه از هم اکنون و در زمان حال، لازم و ضروری می دانم.

من مخالف اعدام هستم. از طرف دیگر به انقلاب اجتماعی کارگران نیز عمیقاً باور دارم. چرا که بر اساس دیدگاه و نظریه سازمان فدائیان - اقلیت، که من نیز با همه وجودم به آن اعتقاد دارم، رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و در نهایت بر بستر یک قیام مسلحانه توده ای ساقط کرد. و طبیعتاً چنین انقلاب و قیامی با لیخند و ساز و دهل تحقق نخواهد یافت. من، به عنوان عضوی از سازمان فدائیان-اقلیت، موافق دیکتاتوری پرولتاریا هستم. پس الزاماً موافق خرد کردن مائتین دولتی بورژوازی، انهدام کلیه ارگان ها و نهادهای سرکوبگر و وابسته به دولت بورژوازی نیز هستم و در جهت تبلیغ و ترویج آن نیز حرکت می کنم. من خواهان استقرار سوسیالیسم در جامعه هستم. و لذا همواره بر لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید تاکید دارم. من خواهان مصادره اموال سرمایه داران به نفع کارگران و زحمتکشان جامعه هستم. چرا که همانند مجموعه رفقای سازمان فدائیان-اقلیت اعتقاد دارم از اساس، این اموال متعلق به کارگران و زحمتکشان جامعه است که از طریق استثمار و بهره کشی در دست سرمایه داران جمع گردیده است. لذا باید به صاحبان اصلی اش، که همانا کارگران و زحمتکشان جامعه هستند، باز گردانده شود. اما، در کنار همه این اقدامات که برای پیروزی یک انقلاب اجتماعی لازم و ضروری است، همزمان برای لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور همراه و همگام با سازمان مورد علاقه ام (فدائیان-اقلیت) مبارزه می کنم. چرا که "لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور" را در مغایرت با هیچ کدام از موارد طرح شده در بالا که جملگی جزو برنامه عمل سازمان ما هستند، نمی بینم. نه تنها نمی بینم، بلکه آن را دقیقاً در راستای همان اهداف انقلاب اجتماعی و در جهت اثبات برتری اندیشه کمونیسم، حکومت شورایی و ساختار نظام سوسیالیستی در تقابل با نظام استثمارگر بورژوازی می دانم.

من کمونیسم و نظام سوسیالیستی را بسیار بسیار برتر از اندیشه بورژوازی می دانم. طبیعتاً در نگاه و باور من، این برتری نمی تواند تنها در عرصه اقتصادی، در نفی استثمار و برقراری عدالت اجتماعی تعریف گردد. این برتری، الزاماً می بایست در تمام عرصه ها، خاصه در عرصه سیاسی- اجتماعی، پاسداشت ارزش های والای انسانی و تضمین و تثبیت کلیه آزادی های دموکراتیک در جامعه نیز خود را متجلی سازد. و لذا، کمونیست ها باید نه فقط در عرصه اقتصادی، بلکه در عرصه های سیاسی و اجتماعی

در دفاع از قطعنامه ...

نیز، صدها گام پیشروتر از مفاهیم و دستاوردهای انقلابات بورژوا-دموکراتیک قرن گذشته باشند.

در دوره ای که بورژوازی جهانی، اجرای مجازات اعدام را در صدر برنامه ها و قوانین خود داشت، بنیان گذاران مارکسیسم با توجه به شرایط تاریخی آن زمان، اگر از لغو اعدام به طور صریح و روشن در مانیفست خود حرفی زده اند، لاف از مجازات اعدام دفاع نیز نکرده و اجرای آنرا در دستور کار و برنامه عمل خود نداشتند. حال امروز که بیش از ۱۳۴ کشور سرمایه داری جهان، حکم اعدام را از برنامه ی اعمال اراده سیادت طبقاتی خود حذف کرده اند، آن دسته از کمونیست هایی که هنوز به مجازات اعدام باور دارند، باید به این سوال پاسخ دهند، چگونه می توانند مروج اندیشه کمونیسم بود، اما در جهت لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور مبارزه نکرد؟ و ظالمانه تر اینکه، نه تنها برای لغو مجازات اعدام در جامعه مبارزه نکرد، بلکه با داشتن اندیشه مارکسیسم و کمونیسم، به بهانه دفاع از انقلاب و مبارزه طبقاتی، مدافع مجازات اعدام نیز بود.

من روی واژه امروز و شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی حکم بر جهان کنونی و بشریت امروز تاکید دارم. در ارتباط با مقوله مجازات اعدام، هر گونه بحث و اظهار نظر سیاسی، بدون در نظر گرفتن قانون مندی های کنونی جهان معاصر، عملاً گام گذاشتن در نفی تمام مبارزات و دست آوردهای ارزشمند جوامع بشری از آغاز تا به امروز است. دست آورد هایی که به یقین، سهم مبارزات کارگران و کمونیست ها، جهت تحقق آن در عرصه های جهانی طی دو قرن گذشته، بی بدیل است.

به اعتقاد من، اگر بنیان گذاران مارکسیسم در شرایط تاریخی صد و پنجاه سال پیش، حتماً اگر آشکارا از حکم اعدام در مانیفست خود دفاع و یا آنرا عملاً در برنامه های خود قید کرده بودند، باز هم ما مجاز نیویم که در شرایط امروز جهان، از آن به عنوان یک فاکت تاریخی در تایید صور مجازات اعدام مورد استناد قرار دهیم. تا چه رسد به اینکه، بنیان گذاران مارکسیسم در شرایط تاریخی صد و پنجاه سال پیش نیز اجرای مجازات اعدام را به عنوان یک حکم دولتی در دستور کار و برنامه های عمل خود نداشتند. آیا در آن مقطع زمانی، که اوج اعدام ها از طرف بورژوازی جهانی صورت می گرفت، از میان طبقات ستمگر حاکم و یا از میان کمونیست ها کسی تصور می کرد روزی، روزگاری فرا برسد که با وجود سیادت طبقاتی ندیای سرمایه داری، مقوله مجازات اعدام از برنامه اکثریت کشورهای بورژوازی جهان حذف گردد. تا چه رسد به بنیان گذاران انقلابی کمونیسم که از همان آغاز موافق مجازات اعدام نبوده اند و آن را محصول جوامع طبقاتی دانسته و می دانند.

بی هیچ تردیدی، اعدام از مظاهر جوامع طبقاتی است. اما، آیا این بدان معناست که تا زمان استقرار کمونیسم و حذف جامعه طبقاتی باید سکوت کرد، منظر ماند و در جهت "لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور" مبارزه نکرد؟ تصویب قطعنامه لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور در چهاردهمین کنفرانس سازمان فدائیان-اقلیت، دقیقاً به معنای گام گذاشتن به ضرورت تاریخی لغو مجازات غیر انسانی اعدام، نه صرفاً در نظام آدمکش جمهوری اسلامی، بلکه گام گذاشتن در روند یک مبارزه تاریخی برای لغو مجازات اعدام است. تا هیچ حکومت و نظام دیگری نیز در ایران پس از جمهوری اسلامی قادر نباشد با تکیه بر ابزار قدرت دولتی، مجازات اعدام را در جامعه جاری سازد. اما، چه می توان کرد که در این میان کسانی هستند که ظاهراً خود را مارکسیست و منادی کمونیست هم می خوانند، ولی مقلاتی از نوع لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور را که موضوعاتی تاریخی-ست، همانند خم رنگریزی می پندارند. این دسته از افراد، ظاهراً فکر می کنند بعد از اینکه طبقه کارگر انقلاب کرد، بر مسند قدرت نشست و حاکمیت انقلابی خود را در جامعه برقرار نمود، آنوقت با صدور یک بیانییه و یا نوشتن یک جمله در قوانین کشور، قادر خواهند بود جامعه را به سوی حذف مجازات اعدام رهنمون سازند. در حالی که

مسائل پیچیده اجتماعی از جمله مقوله ای به نام مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور، هرگز اینگونه نیست و نخواهد بود. هیچ جامعه ای با اینگونه دستورالعمل های یک شبه و از بالا، ره به جایی نبرده و نخواهد برد. هیچ اندیشه ای مترقی ای، بدون نفوذ در عمق جامعه و بدون تسخیر ذهن و اندیشه تک تک احاد تشکیل دهنده آن جامعه، نه تنها با پذیرش عمومی اجرا آن قانون در جامعه مواجه نشده است، بلکه در بسیاری موارد حتی دارندگان آن اندیشه مترقی، خود نخستین قربانیان جهل توده ها نیز شده اند. مقولات تاریخی از جمله لغو مجازات اعدام در گذر زمان، آتم با جد و جهد بی وقفه انقلابیون کمونیست و پیکارگران مدافع ارزش های انسانی در یک پروسه طولانی مبارزه طبقاتی به واقعیت تبدیل شده و می شوند.

همین جا لازم است یاد آور شوم، در میان مجموعه طیف وسیع نیروهای مدافع لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور، از مدافعان حقوق بشری گرفته که در نهایت برای آزادی های لیبرالی در محدود نظم بورژوازی مبارزه می کنند تا نیروهای کمونیست که برای تحقق یک انقلاب اجتماعی با هدف نفی مالکیت خصوصی و استقرار سوسیالیسم در جامعه پیکار می کنند، چگونگی به صورت شفاف، روشن و بدون هیچ کلاف سردرگمی می گویند: ما خواهان لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور هستیم. اما، در میان طیف طرفداران مجازات اعدام و به طور اخص آن دسته از کمونیست هایی که می پندارند، با پذیرش لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور، راه برای "رفرمیسم" و مخوش شدن روند "مبارزه طبقاتی" هموار می گردد، کمتر کسی را می توان یافت که بدون فلسفه بافی و بدون ورود به کلاف سر درگم مجادلات لفظی و پلمیک های بی انتهایی سیاسی، ابتدا به ساکن صریح و روشن بگوید: من و یا ما به مجازات اعدام باور داریم و مخالف حذف آن از جامعه و قوانین کشور هستیم. و این از تناقضات درونی و لاینحل طرفداران اجرای مجازات اعدام در جامعه است که به ناچار با این تناقض بزرگ به همزیستی مسالمت آمیز تن در داده اند.

آخر، چطور می توان اعدام های کنونی جمهوری اسلامی را محکوم کرد، اما تمام قد و به صورت همه جانبه علیه مجازات اعدام و حذف آن از جامعه و قوانین کشور، مبارزه نکرد. چطور می توان هر روز علیه اعدام هایی که توسط جنایتکاران جمهوری اسلامی صورت می گیرد اعلامیه صادر کرد، خواهان توقف اجرای اعدام های کنونی در کشور شد، اما حاضر نبوده، لغو مجازات اعدام را عملاً و علناً در دستور کار و فعالیت های مبارزاتی خود قرار داد؟ در نظر بگیرید، در میان دایره کوچکی از کمونیست هایی که عموماً خود را بخش آگاه و پیش آهنگ جامعه نیز می پندارند، طرح بحث لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور اغلب با واکنش های تندی روبرو می گردد. واکنش هایی که کمترین آن، اتهام نفی مبارزه طبقاتی یا اتهام غلطین در گردونه مبارزات حقوق بشری است و یا اینکه با لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور، می خواهند جانیان و آدم کشان جمهوری اسلامی را از خشم انقلابی توده ها در امان نگه دارند. حال با چنین پیشفروانی از کمونیست ها در نظر داشته باشیم در جامعه ۷۵ میلیونی ایران، آتم با شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خاص خود، چگونه قادر خواهیم بود بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی لغو شکنجه و مجازات اعدام را در جامعه، عملاً پیش ببریم.

آیا می توان با این رویای خوش خوابید و همانند خم رنگریزی به فرادی پیروزی انقلاب دل بست و در این توه خیلپردازانه بود که با نوشتن چند مقاله و چند سخنرانی می توان، جامعه ای عاری از ستم طبقاتی همراه با لغو مجازات اعدام را در جامعه پی ریزی کرد؟ برخلاف آن دسته از کمونیست هایی که می پندارند، لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور سد راه مبارزه طبقاتی است، من بر این باورم که لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور، نه تنها هیچ مغایرتی با پیشبرد مبارزه طبقاتی و سرنگونی قهرآمیز جمهوری اسلامی ندارد، بلکه در عین باورمندی به لغو مجازات اعدام و پیکار برای حذف آن از قوانین کشور، همزمان می توان مبارزه طبقاتی را نیز به بهترین شکل ممکن پیش برد. اما، بدون باورمندی عمیق به لغو مجازات اعدام، بدون

نهاده شدن لغو مجازات اعدام در ذهن و باور جامعه و به طور اخص در ذهن تک تک نیروهایی که خود را کمونیست و پیش آهنگ کارگران و توده های زحمتکش جامعه می پندارند، این خطر همواره وجود دارد که روند مبارزه طبقاتی در دالان های پر پیچ و خم کج فهمی ها به ظاهر انقلابی، خود ایزاری برای کشتار کارگران و کمونیست ها گردد. چرا که در طول تاریخ مبارزات انقلابی توده ها، نطفه ای بزرگترین انحرافات مبارزاتی که اتفاقاً به تدریج خوره انقلاب ها شدند و حاصل تلاش کارگران و توده های ستمدیده را بر باد دادند، همین اما و اگرها و کج فهمی های تاریخی در روند مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان بوده است. مقلاتی از قبیل لغو مجازات اعدام، اگر در شرایط صرفاً نظری، به صورت اما و اگر باقی مانده باشد، مطمئناً در شرایط عمل و در یک وضعیت پیش بینی نشده، هرگز التزامی به پلپندی آن نخواهد بود. و این یعنی شروع فاجعه ای دیگر برای گسترش اعدام در جامعه.

وقتی کمونیست ها، به عنوان بخش کوچکی از جامعه، البته بخش آگاه و پیش آهنگ آن، درک شفاف و روشنی از مقوله اعدام نداشتند باشند و در این بخش کوچک، مجموعاً نتوانند به ضرورت تاریخی لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور دست یابند، چگونه می خواهند تأثیرگذار توده ها باشند؟ وقتی خود، از هم اکنون تمام قد به اندیشه لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور مسلح نباشیم، چگونه می خواهیم توده ها را به ضرورت اجرای عملی این اندیشه در فردای انقلاب رهنمون گردیم. آیا همین نکته به تنهایی کافی نیست که از همین حالا باید خود و توده ها را به اندیشه لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور مسلح سازیم. مستثناً از این که حکومت اسلامی بر جامعه حاکم باشد یا حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان یا هر حکومت دیگری. آنچه مهم است، نهادهی کردن اندیشه لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور است، مستثناً از اینکه چه نوع حکومتی و سیستمی بر جامعه حاکم و مسلط باشد. تا هیچ حکومتی نتواند مروج اجرای حکم اعدام در جامعه گردد.

ما و جامعه ما در آغاز راهی پر سنگلاخ هستیم. تصویب "قطعنامه لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور"، گامی برای گذر از این وادی ناهموار است. کمونیست ها و سازمان های مدافع طبقه کارگر در عرصه مبارزه طبقاتی می بایست از هم اکنون پاسخگوی وقایعی باشند که در آینده با آن درگیر خواهیم بود. کمونیست ها نمی توانند بدون چشم انداز روشن از اتفاقاتی که در آتیه پیش رو داریم و وقوع آنها نیز محتمل است، هم اکنون سکوت کرده و آنکه در مقابل عصیان توده ها منفعل و تسلیم پذیر باشیم. پرداختن به مقوله اعدام و درک تاریخی ضرورت تبلیغ و ترویج "لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور" یکی از معضلات آینده جامعه ماست که می بایست از هم اکنون بدان پرداخته شود. برای لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور باید بها پرداخت. هیچ جامعه و حکومتی نتوانسته و به یقین نخواهد توانست بدون پذیرش آسیب های اولیه و کوتاه مدت، از سود بری دراز مدت و نهادهی شدن لغو شکنجه و لغو مجازات اعدام در کشور بهره مند گردد. بی هیچ تردیدی کارگران، زحمتکشان و کمونیست ها، جزء اولین کسانی هستند که از لغو شکنجه و همچنین از لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور در هر شرایطی سود خواهند برد.

با توجه به آنچه در حاکمیت جمهوری اسلامی بر کمونیست ها، سازمان های سیاسی و توده های مردم ایران رفته است، بسیار ضروری است که از همین امروز روی لغو مجازات اعدام تبلیغ و ترویج گردد. کاری که لازم بود از دیروز شروع می کردیم. اما باز هم تا دیر نشده لازم است پیکار بی امان خود را جهت "لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور" سازماندهی کنیم و در گسترش اندیشه رهایی بشریت از مجازات غیر انسانی اعدام بکوشیم. از این منظر، لازم است از کنفرانس چهاردهم سازمان فدائیان اقلیت جهت تصویب قطعنامه "لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور" تقدیر کرد.

(احمد موسوی)

تاکنون ادامه یافته است. نه خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، نه انجمن‌های صنفی به عنوان ارگان‌های وابسته دولتی، هیچ‌گاه مورد اعتماد کارگران بوده‌اند و نه سران و اعضای موثر این نهادها. کارگران ایران فراموش نکرده‌اند که افراد وابسته به همین نهادها و امثال حسن صادقی‌ها و علی‌بیگی‌ها بودند که بورش وحشیانه به دفتر سندیکای کارگران شرکت واحد، ضربوشتم فعالان این سندیکا، تخریب و غارت وسایل و اموال و اسناد سندیکای کارگران را سازماندهی و اجرا کردند و هم اکنون هم به انحاء مختلف چوب لای چرخ این سندیکای می‌گذارند. این البته فقط یک نمونه است به ده‌ها نمونه کوچک و بزرگ دیگر نیز می‌توان اشاره کرد که نیازی به ذکر آن نیست. چرا که خود کارگران، هر جا که این تشکلهای فعال بوده‌اند، شاهد چنین مسائلی بوده‌اند و عملکرد این نهادها را از نزدیک دیده‌اند. نقش اصلی تشکلهای رژیم، علاوه بر جاسوسی و خبرچینی علیه کارگران آگاه و پیشرو، کنترل مبارزات کارگران، انحراف آن و به شکست کشاندن آن از طریق زدوبند با سرمایه‌داران است. در همین نمونه‌ی اعتراضات کارگران کارخانه پلی‌اکریل اصفهان، علاوه بر سخنان فرماندار مبارکه؛ که اگر شورای اسلامی کار در این واحد وجود می‌داشت نیازی به تجمع نبود! سران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار نیز هنگام اظهار نظر پیرامون بازسازی شورای اسلامی کار در این واحد، کموبیش به نقش این نهاد نیز اشاره کردند.

اولیاء علی بیگی می‌گوید: "چنانچه اداره کار استان اصفهان شورای اسلامی کار را در این کارخانه ایجاد می‌کرد، خواست‌های صنفی کارگران این واحد تولیدی از طریق نمایندگان این کارگران (یعنی اعضای شورای اسلامی کار) به مسئولان منتقل می‌شد و از برگزاری تجمعات اعتراضی خیری نبود" با حسن صادقی معاون شهرستان‌های خانه کارگر که در این مورد می‌گوید "اگر شوراهای اسلامی کار در چنین کارخانه‌هایی فعالیت داشته باشند، می‌توان از بروز چنین اتفاقاتی جلوگیری کرد!"

این نقل‌قول‌ها به اندازه کافی روشن است و نیازی به تفسیر آن نیست. انصافاً از این بهتر نمی‌توان در یک جمله کوتاه، کاراکتر پلیسی- جاسوسی شوراهای اسلامی کار، نقش آن‌ها در جلوگیری از مبارزات کارگران و تقابل آن‌ها با خواست‌ها و مبارزات کارگران را بیان داشت. خبرگزاری ایلنا مورخ ۹ آذر در مورد پایان حرکت اعتراضی کارگران پلی‌اکریل از قول یکی از کارگران این کارخانه نوشت: "اگرچه خواست‌های صنفی کارگران هنوز برآورده نشده است، اما با توجه به توافقاتی که میان کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان با کارفرما و مسئولان دولتی انجام شده است، برگزاری تجمعات اعتراضی کارگران پلی‌اکریل اصفهان تا اطلاع ثانوی متوقف خواهد شد"

همان‌طور که می‌بینیم، شورای اسلامی کار، بی‌آن‌که خواست‌های کارگران محقق شده باشد، از فراز سر کارگران کارخانه پلی‌اکریل وارد عمل شد، و از طریق زدوبند با کارفرما و مسئولان دولتی، سر کارگران را شیرو مالیده و سبب شده است که اجتماعات اعتراضی چند روزه کارگران این کارخانه بی‌نتیجه بماند! اگر تاکنون کسی از ماهیت شوراهای اسلامی کار اطلاعی نداشت همین اقدام کافیست تا هر کارگر ولو نه چندان آگاهی به ماهیت ارتجاعی و ضد کارگری آن پی ببرد.

بنابر این روشن است که طرح خواست شورای اسلامی کار در جریان اعتراضات کارگران پلی‌اکریل، قبل از هر چیز توسط افراد و تشکلهای وابسته به حکومت و عوامل نفوذی آن در میان کارگران مطرح شده و این در اساس خواست سران خانه کارگر و شورای اسلامی کار است. اگر کارگران پلی‌اکریل خواهان شورای اسلامی کار می‌بودند، چرا یک سال و نیم قبل جلوی انحلال آن را نگرفتند؟ تشکلی را که

اطلاعیه
نشست مشترک رهبری حزب کمونیست ایران و سازمان فدائیان (اقلیت)

روز چهارشنبه ۲۰ نوامبر ۲۰۱۳ برابر با ۲۹ آبان ماه ۱۳۹۲ جلسه‌ای مشترک بین نمایندگان کمیته اجرایی سازمان فدائیان (اقلیت) و کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران برگزار شد. دستور این جلسه بررسی اوضاع سیاسی ایران بعد از سر کار آمدن روحانی و نقش و وظایف کمونیست‌ها در این اوضاع بود. طرفین بعد از ارائه تبیین‌های خود، درباره تغییراتی که در اوضاع به وجود آمده بحث و تبادل نظر کردند. در این بخش از بحث از جمله تأکید شد که رژیم جمهوری اسلامی در واهمه از خیزش کارگران و زحمتکش‌های جامعه و زیر فشار بحران اقتصادی و تحریم‌ها می‌خواهد به قدرت‌های امپریالیستی امتیازاتی بدهد، اما در برابر مطالبات کارگران و عموم مردم ایران به هیچ وجه حاضر به عقب‌نشینی نشده است. با وجود این، با توجه به بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی جاری قادر نخواهد بود به اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی که بخش مهمی از توده‌های مردم را در وضعیت فلاکت‌باری قرار داده است سروسامان دهد و از همین رو زمینه مساعدی برای گسترش جنبش‌های اجتماعی و به ویژه جنبش کارگری با طرح مطالبات اقتصادی و سیاسی وجود دارد. رشد این جنبش همچنین فرصت مناسبی برای تقویت تشکلهای طبقاتی کارگران را فراهم می‌سازد و این روندی است که باید فعالانه از طرف ما تقویت شود.

در ادامه، درباره نقش و وظیفه نیروهای کمونیست و چپ در اوضاع خطیر سیاسی کنونی بحث شد و در آن طرفین بر ادامه تلاش برای شکل‌گیری یک آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی در جامعه ایران و غلبه بر پراکندگی صفوف نیروهای چپ و کمونیست تأکید نمودند و اظهار امیدواری کردند که جلسات دو جانبه و چندجانبه برای تقویت همکاری و همکاری‌های مشترک در سطوح مختلف ادامه یابد.

در این جلسه همچنین پاره‌ای از نکات در مورد اوضاع کردستان و مسئله کرد در منطقه مورد بحث قرار گرفت.

در این نشست همچنین قرار بر این شد که این نوع دیدارها و گفتگوها در آینده نیز به منظور بحث و تبادل نظر و همکاری‌های بیشتر ادامه یابد.

هیئت نمایندگی کمیته اجرایی سازمان فدائیان (اقلیت)
هیئت نمایندگی کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران
پنجشنبه ۳۰ آبان ۱۳۹۲ برابر با ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳

دوره احمدی‌نژاد منجر به تقویت انجمن‌های صنفی وابسته به وی و تضعیف شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر شد. با وزیر شدن یک مقام درجه اول امنیتی که در عین حال عضو شورای مرکزی خانه کارگر نیز هست، چرخشی به سوی تقویت شوراهای اسلامی کار و تضعیف انجمن‌های صنفی وابسته به باند مقابل آغاز شده است. هر یک از این تشکلهای برای تقویت جایگاه و پیشبرد امیال خود سعی می‌کنند توده کارگران را نیز با خود همراه سازند و بدین منظور برخی از عناصر وابسته به این‌ها نیز تا محدوددهای بعضاً در مبارزات کارگران مشارکت می‌نمایند. تمام این تلاش‌ها برای آن است که مبارزات کارگران را به کانال‌های مورد نظر خویش سوق دهند، آن را وجه‌المصلحه قرار داده و ضمن بندوبست با کارفرمایان و سرمایه‌داران، این مبارزات را با شکست و بن‌بست روبرو سازند. بنابر این مستقل از این‌که بازسازی شورای اسلامی کار کارخانه پلی‌اکریل اصفهان توسط چه کسی مطرح شده باشد، کارگران کارخانه پلی‌اکریل - و همه کارگران دیگر - بویژه در مقطع کنونی بایستی هوشیاری و استقلال خویش را حفظ کنند و مبارزات خود را از زیر نفوذ احتمالی تشکلهای وابسته به رژیم از هر نوع خارج سازند. کارگران ایران می‌بایستی به‌طور قاطعانه و همان‌طور که تاکنون نیز انجام داده اند، دست رد به سینه هر گونه تشکلی که دست آن در دست جناح‌های حکومتی‌ست بزنند و کمیته‌ها و تشکلهای مستقل خود را ایجاد کنند. یکی از پیش‌شرطهای مهم پیروزی تجمعات اعتراضی و اعتصابات کارگری در کارخانه پلی‌اکریل اصفهان و مجتمع معدن سنگ‌آهن چادرمو، استقلال مبارزه کارگران از تشکلهای دولتی است. پیش‌بسیوی ایجاد تشکلهای مستقل و مبارزه مستقل کارگری!

کارگران خودشان ایجاد کرده باشند و آن را متعلق به خودشان بدانند، اجازه نمی‌دهند به سادگی منحل شود! گواه این مدعا سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران هفت‌تپه است.

سال‌هاست که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را برای نابودی قطعی این دو تشکل مستقل کارگری به کار برده است و در این راه از همین نهادهای به اصطلاح کارگری وابسته به خود امثال شورای اسلامی کار و خانه کارگر نیز استفاده کرده است. اما این تشکلهای از آن‌جا که توسط خود کارگران و معتمدین و فعالان و نمایندگان آنها به وجود آمده‌اند و متعلق به خود کارگران و مستقل از دولت و کارفرما هستند، تاکنون در برابر این یورش‌ها مقاومت کرده و آن‌ها را حفظ کرده‌اند. گفتن ندارد که تشکل کارگری، به‌طور قطع یکی از خواست‌های مهم کارگران کارخانه پلی‌اکریل اصفهان است، اما نه شورای اسلامی کار! نه تشکل وابسته به دولت و کارفرما! بلکه تشکل کارگری مستقل از این‌ها! تشکلی که خود کارگران آن را ایجاد کرده باشند. تشکلی که برای تحقق مطالبات کارگران تلاش و مبارزه کند!

گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری و چشم‌انداز اعتلای جنبش طبقاتی کارگران از یک‌سوی، تشدید بحران اقتصادی و ناتوانی نظم حاکم دربرآورده ساختن مطالبات کارگران از سوی دیگر، رژیم سیاسی پاسدار منافع سرمایه‌داران و مرتجعین را واداشته است که با تشدید بیش از پیش سرکوب، به مقابله با کارگران برخیزد. فعال‌تر شدن تشکلهای جاسوسی و شاخک‌های حسی امنیتی رژیم در کارخانه‌ها و محیط‌های کارگری، تکثیر و بازسازی این نهادهای سرکوب را اساساً باید در همین رابطه ارزیابی نمود. رقابت باندهای حکومتی در زمینه مسائل کارگری در

اعتصاب غذای زندانیان قزل‌حصار برای لغو احکام اعدام

از طریق رسانه‌های خبری خود، ضمن مقصر جلوه دادن زندانیان اعلام کرد که اغلب این زندانیان دارای حکم اعدام بوده‌اند.

همچنین در پی اعدام ۱۶ زندانی در زاهدان به تاریخ ۴ آبان‌ماه امسال که حداقل ۱۰ نفر از آن‌ها به اتهامات سیاسی دستگیر شده بودند، خانواده‌های زندانیان اعدام شده در برابر دادستانی زاهدان دست به تجمع اعتراضی زدند.

اما شاید بتوان گفت مهم‌ترین اعتراض توده‌ای در اجرای حکم اعدام، در گردستان به‌ویژه پس از اعدام فرزاد کمانگر و ۴ زندانی سیاسی دیگر در اردیبهشت سال ۸۹ صورت گرفت. در پی این اعدام بسیاری از مردم شهرهای گردستان دست به اعتصاب زدند و بازار شهرهایی همچون سمنجان، مهاباد، بوکان، میروان و کامیاران به حالت نیمه تعطیل درآمد. همچنین دانشجویان دانشگاه گردستان نیز دست به اعتصاب غذا زدند. در طول حیات حکومت اسلامی، مردم گردستان بارها در اعتراض به سرکوب، کشتار و اعدام زندانیان سیاسی دست به مبارزه زده‌اند.

در خارج از کشور نیز ایرانیان مخالف اعدام، بارها در اعتراض به اجرای احکام اعدام دست به اعتراض زده‌اند، در این اعتراضات به‌ویژه کمونیست‌ها و نیروهای چپ و آزادیخواه نقشی اساسی داشته‌اند. همچنین برگزاری مراسم‌های یادمان اعدامیان دهه‌ی اول حاکمیت جمهوری اسلامی از جمله کشتار زندانیان سیاسیت در تابستان ۶۷، در سالیان اخیر با ابعاد بیشتر و استقبال گسترده‌تری همراه بوده است. مبارزه برای لغو احکام اعدام در خارج از کشور نیز همگام با ایران از شتاب بیشتری برخوردار شده است. مبارزه برای لغو حکم اعدام در کشوری که بیشترین میزان اعدام نسبت به سرانه‌ی جمعیت را دارد و هم اکنون هزاران زندانی محکوم به اعدام در صف اعدام قرار دارند، از اهمیت فزاینده‌ی برخوردار شده و در این راه می‌رود تا حمایت گروه‌های هر چه بیشتری از مردم را نیز بدست آورد.

اما در حالی که امروز خواست لغو احکام اعدام و فریاد زندانیان و خانواده‌های محکومین به اعدام و موج حمایت از آن‌ها در فضا طنین افکنده است، گروهی که از ترکیبی حتما متناقض تشکیل شده و نام خود را نیز "لگام" گذاشته‌اند، هدف خود را تلاش برای "لغو گام به گام اعدام" اعلام کرده‌اند. یعنی گروهی که ادعای پیشرو بودن می‌کند حتما از بسیاری از مردم معمولی ایران نیز عقب‌تر گام برمی‌دارد. این گروه هدف خود را در ابتدا لغو احکام اعدام کودکان، قصاص، اعدام در ملاءعام و لغو مجازات قطع دست و پا اعلام کرده و از لغو مجازات اعدام به بهانه‌ی این‌که مخالفانی در ایران دارد پرهیز نموده است!!!

در شرایطی که زندانیان محکوم به اعدام دست به اعتصاب غذا زده‌اند، در شرایطی که خانواده‌های محکومین به رغم آن‌که در سخت‌ترین شرایط معیشتی بسر می‌برند، همچنان به مبارزه‌ی خود برای لغو مجازات اعدام فرزندان و یا همسرانشان ادامه می‌دهند و در شرایطی که خواست لغو مجازات اعدام بیش از هر زمان دیگری در میان کارگران، زحمتکشان، دانشجویان و روشنفکران جامعه مطرح شده است، باید به حمایت از اعتصاب و خواست زندانیان برای لغو مجازات اعدام، بی‌هیچ قید و شرطی برخاست. برای زندانیان محکوم به اعدام نیز اقدامی اعتصاب و فراگیر شدن آن در زندان‌های سراسر کشور بهترین ابزار مبارزه برای لغو احکام اعدام در شرایط کنونی می‌باشد. زندانیان محکوم به اعدام، در هر زندانی که هستند، جز انتظار برای روز اجرای حکم اعدام، چیزی ندارند تا در این اعتراضات از دست بدهند.

۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان



خشونت علیه زنان چیست؟ خشونت علیه زنان در چه اشکالی بر آن‌ها اعمال می‌شود؟ چرا میزان خشونت علیه زنان در ایران، آن‌هم در تمامی اشکال‌اش روندی فزاینده طی می‌کند؟ و سوال آخر آن که چگونه می‌توان با خشونت علیه زنان به مبارزه پرداخت؟

برای پاسخ به این سوالات در ابتدا باید تاکید نمود که خشونت علیه زنان ارتباط مستقیمی با موقعیت زن در جامعه دارد. از زمانی که جامعه به دو طبقه‌ی استثمارگر و استثمار شونده تبدیل گردید - و هم‌پا با این تحول - جامعه‌ی طبقه‌ی با تحمیل موقعیت فرودست به زنان در برابر مردان، بسترهای مادی خشونت را که هنوز در اقصا نقاط جهان به درجات مختلف بر زنان اعمال می‌شود، بوجود آورد.

بنابر این برای پاسخ به سوالات بالا، ضمن داشتن درکی روشن از مفهوم خشونت علیه زنان، باید به موقعیت زن در جامعه ایران پرداخت. برخی از افراد و جریاناتی که از خشونت علیه زنان سخن می‌گویند، بدون بررسی ریشه‌های خشونت و با اشکالی که این خشونت در قوانین و سیاست‌های دولتی به‌خود می‌گیرد، خشونت علیه زنان را محدود به خشونت‌های خانوادگی کرده و علت خشونت علیه زنان را به وجود موجودی به نام "شوهر"، "پدر" و یا "برادر" خلاصه می‌کنند. این جریانات که در اثر بلندتر و راس‌تر شدن فریاد برابری طلبانه‌ی زنان و مردان در اقصا نقاط جهان و از جمله ایران، مجبور به واکنش به این موضوع شده‌اند، از آن‌جا که پاسدار نظم موجود هستند، سعی می‌کنند با برجسته کردن بخشی از واقعیت ظاهری پدیده‌ی خشونت علیه زنان، به نتایج مورد دلخواه خود برسند. آن دسته از رسانه‌های ایرانی که ریشه در حکومت دارند اما تلاش می‌کنند تا ظاهری روشنفکرانه و کارشناسانه به‌خود بگیرند، از جمله این جریانات هستند که در این روزها نیز به مناسبت ۲۵ نوامبر صفحاتی را سیاه کردند.

اما ببینیم خشونت علیه زنان چیست و در چه اشکالی اعمال می‌شود.

اساسا خشونت را می‌توان در اشکال مستقیم و غیرمستقیم آن در جامعه بررسی کرد. برای مثال زنان برای رعایت حجاب اجباری مورد خشونت قرار می‌گیرند و این خشونت در اشکال مستقیم و غیرمستقیم آن بازتاب می‌یابد. به‌صورت مستقیم زمانی‌ست که نیروهای سرکوب رژیم به بهانه‌ی بدحجابی زنان را دستگیر و حتما مورد ضرب‌وشتم قرار می‌دهند و غیرمستقیم آن به این شکل است که زنان همواره در این ترس و واهمه قرار دارند که به بهانه‌ی بدحجابی ممکن است مورد آزار نیروهای سرکوب رژیم قرار گیرند. در واقع تهدیدی که در این موضوع بالای سر زنان است، آن‌ها را دچار ترس و واهمه می‌سازد و این اعمال غیرمستقیم خشونت بر زنان است. بنابر این از این جهت هر گونه تعرض به حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی زن که از منظر جنسیت بر او اعمال شود، خشونت علیه زن محسوب می‌گردد و از آن

جمله‌اند قوانین و سیاست‌هایی که در این راستا تنظیم و یا اتخاذ می‌گردند، مانند اخراج از کار به دلیل اعتراض به شرایط کاری و یا تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها که محدودیت‌هایی را بر سر تحصیل دانشجویان دختر بوجود می‌آورد. حال اگر به این موضوع باور داشته باشیم، می‌توانیم به این سوال پاسخ دهیم که چرا خشونت علیه زنان در ایران به‌صورت فزاینده‌ای رو به رشد است و این در حالی‌ست که زنان در برخی از کشورهایی که عموماً جزو کشورهای پیشرفته‌تر سرمایه‌داری محسوب می‌شوند با خشونت به‌مراتب کمتری روبرو هستند.

بمنظر می‌آید که برای پاسخ به این سوال می‌توان بر روی دو دلیل اصلی تاکید نمود. اول ریشه‌های اقتصادی و دوم ساختار سیاسی، مذهبی و سنت‌ها و فرهنگ حاکم بر جامعه.

یکی از دلایل افزایش خشونت علیه زنان در سال‌های اخیر، گسترش فقر در میان زنان است که ارتباطی تنگاتنگ با گسترش بحران و فقر در سطح جامعه دارد. براساس آمارهای دولتی نرخ بیکاری در میان زنان دو برابر مردان می‌باشد و در گروه سنی ۱۵ تا ۲۹ سال نرخ بیکاری زنان ۴۵ درصد می‌باشد. بر اساس این آمارها از تعداد شاغلان زن طی سال‌های ۸۵ تا ۹۰ حدود ۹۰۰ هزار نفر کاسته شده است.

در عین حال زنان به دلیل زن بودن در محیط‌کار مورد تبعیض و ستم قرار می‌گیرند. آن‌ها در صف نخست اخراجی‌ها قرار داشته و نرخ اخراج زنان از ۳۳ درصد در سال ۸۴ به ۴۳ درصد در سال ۹۰ افزایش یافته است. در حالی که مشارکت اقتصادی در مردان ۶۷ درصد است در زنان این نرخ تنها ۱۲ درصد می‌باشد. شرکت‌های پیمانکار همچنین به زنان کارگر دستمزدهای به‌مراتب پایین‌تری پرداخت می‌کنند.

براساس گزارشی که در خبرگزاری ایلنا و به نقل از یک زن کارگر که در اداره منابع طبیعی علی‌آباد کنول (استان گلستان) کار می‌کند منتشر شده، وی برای روزی هفت ساعت کار و در مجموع ۴۲ ساعت کار هفتگی تنها ۱۰۰ هزار تومان در ماه دستمزد دریافت می‌کند. این زن کارگر که دارای مدرک فوق لیسانس می‌باشد می‌نویسد: "من از سر بدبختی سه سال بدون هیچ قراردادی کار کردم و دو سال‌ونیم پای قراردادی را امضا کردم که مفاد آن را یک طرفه و به نفع کارفرما نوشته بودند. در شهری که به قول مسوولین اداره کار، هستند کسانی که با کمتر از این حقوق نیز کار می‌کنند". او در اعتراض به شرایط کاری خود به اداره کار و امور اجتماعی شکایت می‌کند اما تنها نتیجه‌ی این شکایت صدور حکم اخراج وی بود.

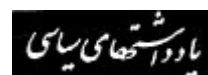
براساس گزارشی که در خبرگزاری آفتاب منتشر شده "کارفرمایان ترجیح می‌دهند در بسیاری از مشاغل مدیریتی و نیاز به تخصص و مهارت حتما شرایط زنان را بررسی نکنند و تنها درخواست بررسی تقاضای مردان کارجو را می‌دهند. با این حال، در بسیاری از مشاغل سادتر و آن بخش از کارهایی که نیازمند تخصص و مهارت از دیدگاه کارفرمایان و براساس بازار کار نیست، زنان در اولویت قرار داده می‌شوند". از جمله اشکال خشونت علیه زنان در محیط کار مجبور کردن آن‌ها به دادن تعهد برای ازدواج نکردن و یا بچهدار شدن است. همچنین در برخی از مراکز کار، زنان مجبور به دادن تعهد برای استقاده نکردن از مرخصی پس از زایمان می‌شوند.

یکی دیگر از روش‌های خشونت علیه زنان در محیط کار در واقع بی‌گاری کشیدن از آن‌هاست. در یک واحد کشتار مرغ که حدود ۴۰ زن که عموماً زنان سرپرست خانوار نیز هستند، کارفرما برای مانعیت از حضور بازرسان تامین اجتماعی، آن‌ها را از ساعت ۵ عصر تا ۸ صبح به کار وامی‌دارد.

زنان کارگر در این کشتارگاه در حالی که از دریافت حداقل دستمزد و دیگر مزایای خود محروم هستند، بیش از ۸ ساعت در روز در این کشتارگاه کار می‌کنند و به دلیل کار در ساعات شب دچار مشکلات جسمی و



رفیق صدیقه حائری، مادر سه تن از "آفتابکاران جنگل" از میان ما رفت



۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان

با کمال تأسف مطلع شدیم رفیق صدیقه حائری که فعالین کمونیست و چپ و دوستدارانش، او را با نام "مادر سلاحی‌ها" می‌شناختند در سن ۸۸ سالگی در استکهلم - سوئد درگذشت. مادر سلاحی‌ها، که سه فرزند خود، جانباختگان فدائی حسین، کاظم و جواد را طی سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ در مبارزه با رژیم دیکتاتوری شاه از دست داد، یکی از چهره‌های شناخته شده مبارزات مادران و خانواده‌های زندانیان سیاسی و جانباختگان بود که فرزندان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم از دست داده‌اند.

او از جمله مادران نسل آفتاب و کار بود که با جسارت و پایداری، نقش مهمی در سازماندهی خانواده‌های زندانیان سیاسی و جانباختگان، در سال‌های قبل از قیام بهمن ۱۳۵۷ داشت. گرچه در پی مبارزات و جان‌فشانی‌های شقایق‌های سرخ و قیام توده‌ای، سلطنت سرنگون شد اما روی کار آمدن حکومت سرکوبگر جمهوری اسلامی و ادامه مبارزات سایر اعضای خانواده‌اش، موجب شد تا مادر سلاحی‌ها بار دیگر در صف مبارزات، در داخل و خارج از ایران در کنار انقلابیون و کمونیست‌ها به مبارزه، مقاومت و پایداری ادامه دهد.

زندگی و مبارزه مادر سلاحی‌ها، مادر نسل شقایق‌های سرخ، سمبل مقاومت و پایداری مادرانی است که یاد فرزندان زندانی و جانباخته‌شان را با ادامه راه آن‌ها و مبارزه برای عدالت و دادخواهی گرمی داشته و می‌دارند. تاریخ مبارزات نیم قرن گذشته ایران مملو از مبارزات، فداکاری‌ها، ایثار و گذشت مادرانی است که با انعکاس سرکوب و کشتار فرزندان‌شان، نقش مهمی در جلب افکار عمومی و سازماندهی اعتراضات خانواده‌ها ایفا نموده‌اند.

بی شک مبارزات مادر سلاحی‌ها و سایر مادران نسل "آفتابکاران جنگل" در دهه پنجاه شمسی، الگو و الهامبخش مبارزات مادران خاوران و مادران پارک لاله بوده و هست. مادرانی که درد مشترک خود را با اعتراض به ظلم و سرکوب فریاد کرده و می‌کنند.

کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن تسلیت به عزیزان و بازماندگان رفیق صدیقه حائری، برای آن‌ها صبر و بردباری و سلامت آرزو می‌کند. یاد و خاطره مادر سلاحی‌ها زنده و پاینده باد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)
۱ دسامبر ۲۰۱۳ (۱۰ آذر ۱۳۹۲)

در جولای ۱۹۸۱ از سوی گروه‌هایی از زنان که در یک گردهمایی در بوگوتا پایتخت کلمبیا شرکت کرده بودند، روز ۲۵ نوامبر به‌عنوان روز مبارزه با خشونت علیه زنان اعلام گردید. در ژوئن سال ۱۹۹۱ نیز دو سازمان مستقل زنان، کارزاری را آغاز کردند که از روز ۲۵ نوامبر روز مبارزه با خشونت علیه زنان آغاز می‌شد. در نهایت در روز ۱۷ اکتبر ۱۹۹۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، روز ۲۵ نوامبر را به‌عنوان روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان تصویب کرد.



بخشیدن به آن می‌باشد. اما در همین جامعهی سرمایه‌داری نیز می‌توان با خشونت علیه زنان به مبارزه پرداخت و هر گامی که در راستای برابری جنسیتی و نفاخ از حقوق زنان برداشته شود، گامی در راستای مبارزه با خشونت علیه زنان می‌باشد و این جدا از آن است که در جریان این مبارزه، به صفوف انسان‌هایی که به ضرورت برابری جنسیتی آگاه شده و به صف مبارزه با خشونت علیه زنان می‌پیوندند، افزوده شده و در نتیجه این صف مستحکم‌تر و پُرسلاب‌تر خواهد گردید.

در سال ۱۹۶۰ و در چنین روزی سه تن از خواهران میرابال در جمهوری دمیکن و در حالی‌که عازم دیدار همسران زندانی‌شان بودند، توسط عوامل رافائل تراخیلو دیکتاتور حاکم بر این کشور به طرز فجیعی به قتل رسیدند. قتل این سه خواهر که همچون همسران‌شان از فعالان سیاسی بودند، منجر به اعتراضات زیادی شد و این سه خواهر به سمبل مقاومت و مبارزه زنان در این کشور آمریکای مرکزی تبدیل گردیدند. یک سال پس از قتل خواهران میرابال، رافائل تراخیلو دیکتاتور این کشور نیز سقوط کرد.

روحی فراوانی شده‌اند. همین چند نمونه کافیست تا ببینیم که چگونه زنان کارگر به انسانی فرودست در جامعهی سرمایه‌داری ایران و تحت حاکمیت اسلامی تبدیل شده، و همین فرودستیست که از عرصه اقتصاد به تمامی عرصه‌های زندگی کشیده شده و برای مثال در خشونت علیه زنان تجلی می‌یابد (حال در نظر بگیرید وضعیت زنان خانهداری را که حتی از کمترین درآمد اقتصادی نیز محروم هستند).

یکی دیگر از عوامل مهم افزایش خشونت علیه زنان، پُر رنگ‌تر شدن نقش مذهب در قوانین و سیاست‌های حکومت در طی سالیان اخیر است که منجر به اتخاذ سیاست‌هایی همچون تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها شده است. در قوانین اسلامی بسیاری از حقوق بدهی که زنان در یک جامعهی بورژوازی از آن برخوردار هستند از آنان سلب می‌شود. حکومت اسلامی در سال‌های اخیر و در حالی که با تشدید بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی روبرو بوده است، به تشدید فضای امنیتی و افزایش سرکوب روی آورده است و در این میان برای حکومت استفاده هر چه بیشتر از مذهب هم به‌عنوان ابزار سرکوب و هم برای توجیه ایندولژیک سرکوب، امری ضروری بوده است. همین عامل در کنار دامن زدن به سنت‌های عقب‌مانده نظام‌های ماقبل سرمایه‌داری که هنوز هم برای جمهوری اسلامی کارکردهای خاص خودش را داشته و در فقر فرهنگی و بیسوادی - که خود ریشه در فقر اقتصادی و معیشتی دارد - ریشه دارند، منجر به افزایش خشونت علیه زنان شده است. قابل توجه آن‌که بیشترین نرخ بیسوادی که هم اکنون براساس آمار رییس سازمان نهضت سوادآموزی، شامل ۹ میلیون و ۷۱۹ هزار نفر می‌شود، در مناطقی است که بیشترین قتل‌های ناموسی و از این دست خشونت‌ها علیه زنان در آن مناطق رخ می‌دهد. در این مناطق زنان و دختران در اشکالی وحشیانه به‌بهانه‌هایی به قتل می‌رسند که در بسیاری از کشورهای دنیا حتی جرم محسوب نمی‌شود.

نباید فراموش کرد که حاکمیت اسلامی، حکومتی که نوعی از فرهنگ و سنت را در این جامعه تبلیغ و اعمال می‌کند، خود بزرگترین قاتل زنان و دختران این کشور است. فراموش نمی‌توان کرد که این حکومت بویژه در دهه اول حاکمیت خود چه تعداد از زنان و حتی دختران نوجوان را در زندان‌ها به شدت مورد شکنجه و حتی تجاوز جنسی قرار داد و سپس آن‌ها را به دار آویخت، آن‌هم تنها به خاطر عقاید سیاسی‌شان و باز نباید فراموش کنیم که در همین سال ۸۸ حکومت چه خشونت‌هایی را علیه زنان معترض به‌کار برد، ندا افسلطان و ترانه موسوی تنها نمونه‌هایی از قربانیان خشونت علیه زنان توسط حکومت هستند که به دست عوامل امنیتی و نظامی رژیم به قتل رسیدند. اما چگونه می‌توان با خشونت علیه زنان به مقابله برخاست؟

شکی نیست که کسب موقعیت برابر در جامعه و در تمامی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌تواند زمینه‌های خشونت علیه زنان را بخشکند و باز شکی نیست که سوسیالیسم بهترین و یگانه پاسخ برای رفع کامل این نابرابری‌ها و قطعیت

ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد

یادداشت‌های سیاسی

اعتصاب غذای زندانیان قزل‌حصار برای لغو احکام

از روز دوشنبه ۴ آذرماه و در پی انتقال ۱۱ زندانی محکوم به اعدام به سلول انفرادی جهت اجرای حکم، جمع بزرگی از زندانیان واحد ۲ زندان قزل‌حصار که بسیاری از آن‌ها نیز به حکم اعدام محکوم شده‌اند، دست به اعتصاب غذا زدند. براساس آخرین اخبار تعداد زندانیان اعتصابی به بیش از ۱۸۰۰ نفر رسیده است. در این واحد حدود ۳۰۰۰ نفر زندانی هستند. خواست اصلی زندانیان معترض، رسیدگی مجدد به پرونده‌ها و لغو احکام اعدام می‌باشد.

در پی فراگیر شدن اعتصاب در این زندان، زندانیان دست به تشدید فضای امنیتی زد و با یورش به بندها اقدام به تخریب وسایل زندانیان نمود، همچنین حسینی رئیس زندان به همراه معاون‌اش گرامی، سعی کردند با دادن وعده‌هایی زندانیان را وادار به پایان دادن به اعتصاب غذا کنند که زندانیان برادامه‌ای اعتصاب تا لغو رسمی احکام اعدام و اعلام آن از رادیو و تلویزیون تاکید کردند.

همچنین در روزهای اخیر تعدادی از خانواده‌های محکومین به اعدام در برابر مراکز حکومتی از

جمله مجلس اسلامی دست به تجمع زده و خواستار لغو مجازات اعدام شدند. در دست‌نوشته‌هایی که این خانواده‌ها با خود به همراه داشتند نوشته شده بود: "چرا اعدام؟" در ماه‌های اخیر خانواده‌های محکومین به اعدام تجمعات متعددی را با خواست لغو احکام اعدام زندانیان برگزار کرده‌اند.

این اولین بار نیست که زندانیان و خانواده‌های زندانیان در اعتراض به احکام اعدام دست به اعتراض می‌زنند. در اول دی‌ماه سال ۸۸ مردم سیرجان در اعتراض به اجرای حکم اعدام دو تن از اهالی این شهر در ملاء عام، به محل اجرای حکم اعدام و استقرار نیروهای انتظامی یورش برده و در پی زدوخورد با ماموران مسلح رژیم، دو محکوم به اعدام را از بالای طناب دار به زیر کشیدند. در پی دستگیری مجدد محکومین به اعدام و درگیری متعاقب آن بین مردم و نیروهای نظامی، ده‌ها تن از مردم مجروح و تعدادی نیز کشته شدند. منابع دولتی تعداد کشته‌شدگان را دو نفر و برخی منابع مردمی ۹ نفر اعلام کردند. همچنین حدود ۸۰ نفر مجروح و در بیمارستان‌ها بستری گردیدند.

روز ۲۴ اسفند سال ۸۹ نیز در جریان درگیری بین زندانیان و زندانبان در زندان قزل‌حصار، بیش از صدوپنجاه زندانی در اثر حمله زندانبان با اسلحه و گاز اشک‌آور کشته و مجروح شدند. رژیم

در صفحه ۱۰

برای ارتباط با سازمان فزانیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فزانیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://76.163.28.199/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام‌گیر سازمان فزانیان (اقلیت):

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 658 December 2013



تلویزیون دمکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی را ببینید

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می‌شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه‌ها می‌باشد.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی بدین‌قرار است:

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی دوشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۲ به وقت ایران

۲۰ به وقت اروپای مرکزی

۱۱ به وقت لس‌آنجلس

و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۱ به وقت ایران

۱۹ به وقت اروپای مرکزی

۱۰ به وقت لس‌آنجلس

این برنامه‌ها به مدت یکساعت از ماهواره هات‌برد و تله‌استارت پخش می‌شود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازده‌ونیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس‌آنجلس خواهد بود. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به‌طور زنده و هم‌زمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی را مشاهده کنید:

www.andishehcom.com

مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون اندیشه:

3/4 20000 :Horizontal Symbol Rate 12090:Frequency 25Galaxy :North America
3/4 29900:Symbol Rate 10723 :Frequency ,8Hot Bird :Middle East ,Europe

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی